

سازمانده کمونیست ۲

سر دبیر: اسد گلچینی

www.hekmatist.com
sazemande@yahoo.com

آذر ۱۳۸۳ - دسامبر ۲۰۰۴



عکس از یکی از تجمعات کارگران در تهران

مطالب این شماره

علی راستین
کوروش مدرسی
حسین مرادیگی
بامداد زندی

اسد گلچینی
پیام ناجی

در باره شیوه فعالیت کمونیستی
زلزله و سیاست و سازماندهی کمونیستی
قرار دادهای موقت، اعتراض کارگران، نتایج،
چه باید کرد؟
در اینترنت با:

طرح ”انجمن های آزادی و برابری نسخه ای شکست خورده
جنبش اجتماعی کارگران در کردستان
یک گام به پیش!

مرگ بر جمهوری اسلامی . زنده باد جمهوری سوسیالیستی

درباره شیوه فعالیت کمونیستی

علی راستین

کمونیست ها پیچیده اند. لیبرال های محترم همواره وجود اختناق را به ما گوشزد می کنند. اما عکسشان و مقاله شان را در صفحه اول روزنامه های جمهوری اسلامی چاپ می کنند!

تئوری " و یا نهایتا یک "سیستم اقتصادی آرمانی" می دانند. اما برآستی در اشتباهند. آنان نمی دانند که کمونیسم هیچ چیز جز "تلاش انسان ها برای تغییر زندگی شان

سیاسی بر حذر دارد. همچنین وجود اختناق و نبود کوچکترین وسیله ای برای تشکل و بیان اندیشه ها صدها برابر بر رسالت ما برای تغییر دنیای موجود می افزاید. اما نکته دردناک اینجاست که بیش از 99 درصد کمونیست ها این "می گویند" های بورژوا ساخته را پذیرفته اند. این "می گویند" ها که هدف اصلی اش تنها و تنها بیرون راندن کمونیست ها از صحنه اصلی کشمکش های سیاسی است. این یک

می گویند کمونیست ها قربانیان همیشگی تاریخند! می گویند که همیشه باید نیمکت نشین بازی سیاست باشند. می گویند که باید همواره در حاشیه باقی بمانند، مخفی باشند، زیر زمینی و بی سر و صدا فعالیت کنند. می گویند اختناق "اجازه" نمی دهد که کمونیست ها مثل بقیه نیروهای سیاسی در گیر و دار های سیاسی شرکت کنند. در ضمن با نهایت دلسوزی به ما یاد آوری می کنند که شما کمونیست ها قبل از اینکه بخواهید وارد عرصه "کثیف" سیاست شوید باید به راستی تئوری هایتان را از بر باشید. باید اول مطالعات تئوریک بکنید. و بعد از آن تازه تحلیل کنید که در این شرایط باید دست بکار بشوید یا نه!

کمونیسم یک جنبش است، یک پراتیک است. و این جنبش و پراتیک نمی تواند غیر علنی، مخفی و محفلی باشد. کمونیسم همان تلاش برای تغییر زندگی انسان ها که در گرو "الغای مالکیت خصوصی" و "لغو بردگی مزدی" است. جنبشی که پراتیک است معیار اندازه گیری و سنجش آن هم بر حسب پراتیک آن سنجیده می شود. به بیان بهتر معیار کمونیستی بودن یک فعالیت علی العموم به میزان تعداد کمونیست های شرکت کننده در آن بستگی ندارد، بلکه به پراتیک و مسیری که آن پراتیک مشخص در دل آن جنبش معین طی می کند وابسته است. همین دو جمله کوتاه تمام "فعالیت" های کمونیستی مصطلح موجود را زیر سوال می برد.

نخود سیاه کلاسیک کمونیستی است! به کمونیست ها گفته اند "آزادی بیان نیست" و آنان هم تکرار کرده اند "نه، نیست". گفته اند "اعدمتان می کنند" و تایید شنیدند که "آری؛ اعدامان می کنند". اما نکته جالب اینجا بود که همان هایی که عالمانه خبر وجود اختناق را به گوش ما می رساندند، خودشان در دل همین اختناق روزنامه های چند هزار تیراژی می فروختند و در خفقان کار کرده اند. ظاهرا این نسخه را تنها برای

البته وجود اختناق و سرکوب یک اصل واقعی و مشهود در جهان سرمایه داری امروز است و ما وجود چنین فاکتوری را به رسمیت می شماریم. اما بالاخره وجود این فاکتور نباید ما را از دخالتگری و عمل

نیست!". بنابراین نتیجه ای که می گیریم اینجاست که کمونیسم یک جنبش است، یک پراتیک است. و این جنبش و پراتیک نمی تواند غیر علنی، مخفی و محفلی باشد. کمونیسم همان تلاش برای تغییر زندگی انسان ها که در

گره کار کجاست؟ آری مشکل اینجاست. ما خودمان شیوه عزلت نشینی عارفانه را پذیرفته ایم. اکثر کمونیست های دنیا متاسفانه کمونیسم را "فلسفه"، "ایدئولوژی"، "تز و

گرو "الغای مالکیت خصوصی" و "لغو بردگی مزدی" است. جنبشی که پراتیک است معیار اندازه گیری و سنجش آن هم بر حسب پراتیک آن سنجیده می شود. به بیان بهتر معیار کمونیستی بودن یک فعالیت علی العموم به میزان تعداد کمونیست های شرکت کننده در آن بستگی ندارد، بلکه به پراتیک و مسیری که آن پراتیک مشخص در دل آن جنبش معین طی می کند وابسته است. همین دو جمله کوتاه تمام "فعالیت" های کمونیستی مصطلح موجود را زیر سوال می برد.

حال اینجا کمی در مورد نوع فعالیت های "کمونیستی-روشنفکری" موجود می پردازیم. قرار بود کمونیست ها برای "تغییر" دنیا تلاش کنند. اما چیزی که در این میان مشهود است اینجاست که این کمونیست ها بیشتر سعی می کنند که یکدیگر با هم "آشنا" کنند. آنان که قرار بود برای زیر و رو کردن دنیا متحد شوند، اما اکثرا کارشان به راه اندازی جلسات هفتگی خوش و بش و صد البته دلسوزی به حال طبقه کارگر تبدیل می شود. نباید فراموش کرد که چنین محافلی که کم هم نیستند و عمدتا توسط دانشجویان دست چپی تشکیل می شود که برای افتخار و رفع اتهام در دادگاه عذاب وجدان خویش هم که شده

تعدادی "کارگر" هم در جلساتشان شرکت می دهند. اینگونه جلسات که تعداد اعضایشان به محافل نهایتا 10 تا 15 نفره می رسد، عمدتا به بحث های روزمره و معمولی تبدیل می شود. اما خوبی اش این است که همه راضی هستند. ته دل همه جای این خوشبختی هست که "ما هم داریم کار سیاسی می کنیم" و با این کار ته وجدان خود را کمی آرام می کنند. تازه سرشان را هم بالا می گیرند که ما داریم نطفه های حزب پیشتاز انقلابی را درست می کنیم! اما این جلسات با اینکه ممکن است در خانه فلان "رفیق" برگزار شود که هم کارگر است و دستش پینه دارد، اما بطور واقعی فاقد هر گونه تاثیر گذاری و نفوذ در دل طبقه کارگر و جامعه می باشد. راست جامعه چه آنهایی که با درجه ای از توازن قوا می توانند در داخل کار کنند و چه آنان که در خارج کار می کنند، هر روز و هر روز با هزار و یک نشریه علنی به جان مردم می افتند. آنان که در خارج هستند با ده ها تلویزیون 24 ساعته مردم را مغز شویی می کنند. اما کمونیست ها (همان ها که قرار بود جامعه را زیر و رو کنند) در خانه مشغول پچ پچ های تئوریک هستند.

کار مخفی، کار علنی!

لازم به توضیح این

نکته نیست که جدال طبقاتی و کلا وجود تخصصات طبقاتی در جامعه بطور علنی صورت می گیرد. هر روز و هر روز کارگران استثمار می شوند، زنان به بردگی خانگی وادار می شوند و از همه زجر آور تر کودکان کار هر روز زیر چرخ دنده ها و براده های سرمایه جان می دهند. و تقریبا تمام بخش های مختلف بورژوازی چه آنان که از این سناریو جانانه دفاع

علنی" در این صحنه حضور یابند.

اما ممکن است از ما بپرسند چگونه؟ چگونه می شود درون این استبداد و خفقان کار علنی کرد؟ در اینجا باید قبل از هر چیز ابتدای این توضیح را بدهیم که ما شدیداً با روحیه "شهادت طلبی" و "فداییگری" مخالفیم. منظور ما از کار علنی تربیت عده ای "روی مین رو" و "زیر تانک رو" به شیوه

مساله اصلی این است که به نظر ما این موضوع را باید غنیمت شمرد که در توازن قوای کنونی جامعه ایران، و در حال حاضر کمونیست ها بدون شک این امکانات و شرایط را دارند که بتوانند در قالب تشکل های علنی غیر دولتی به فعالیت بپردازند.

می کنند و آن را سوخت و ساز محتوم جامعه می دانند و چه آنان که دل به حال و روز کارگران می سوزانند، حرف هایشان را علنی می زنند. علنی دفاع می کنند و علنی زیر ضرب می گیرند. بدین ترتیب اگر کمونیسم بخواهد به عنوان ناجی و حتی در حالت حداقلی یعنی یک نیروی دخالتگر در این جدال شرکت کند، نمی تواند در قالب محفل و خانه های تیمی چند نفره و بطور کلی نیروهای حاشیه ای جامعه در این جدال شرکت کند. کمونیست ها اگر می خواهند تاثیر گذار و دخیل باشند، اگر می خواهند یک نیروهای اجتماعی قابل اعتنا باشند مجبورند که با یک نیروی "متشکل و

حسین فهمیده ای نیست که گویا قرار است بعد از آن "پیشروی پرولتری" صورت بگیرد! بلکه حرف اصلی ما این است که در شرایط کنونی چه استراتژی ای می توانیم داشته باشیم که بتوانیم موثر باشیم. مساله اصلی این است که به نظر ما این موضوع را باید غنیمت شمرد که در توازن قوای کنونی جامعه ایران، و در حال حاضر کمونیست ها بدون شک این امکانات و شرایط را دارند که بتوانند در قالب تشکل های علنی غیر دولتی به فعالیت بپردازند. البته این نکته به این معنا نیست که می شود روزنامه های کمونیستی را روی دکه روزنامه فروشی گذاشت. اما

تشکل های غیردولتی امکان پراتیک در حد اجتماعی را در حد وسیعی فراهم می کنند. همین الان چندین تشکل غیردولتی با پراتیک کاملا کمونیستی و بسیار رادیکال چه در تهران و چه در شهرستان ها در حال فعالیت اند. این تشکل ها توانسته اند به عنوان تشکل های شناخته شده و سرشناس، با تعداد اعضای بالا و ایجاد روابط بسیار وسیعی با دیگر تشکل ها و نهاد های بین المللی به وزنه های مهمی در صحنه تشکل ها تبدیل شوند. بطوریکه رژیم جرات دست زدن به این ها را ندارد. چون نمی خواهد خود را با هزار و یک تشکل و نهاد های بین المللی دیگر درگیر کند. پس مجبور شده است این استخوان ماهی در گلو را همچنان تحمل کند!

تشکل علنی را چگونه می شود بر قرار کرد؟

منظور من از طرح این سوال شرح مراحل قانونی گرفتن مجوز نیست. بلکه می خواهم در مورد این موضوع صحبت کنم که ما چگونه می توانیم آدم بدور خود جمع کنیم؟ قطعا نمی توانیم فریاد بزنیم که "های ملت، ما کمونیستیم، بیایید به ما بپیوندید". پس چه باید کرد؟ من شخصا با این موضوع کاملا مخالفم که ما برای کار تشکیلاتی ابتدانا باید ذره بین به دست بگیریم و "کمونیست یابی" کنیم و بعد از آنکه تعداد کمونیست ها به حد نصاب رسید می توانیم کار کنیم. همان طور که گفتم کمونیسم ایدئولوژی نیست بلکه جنبش است، بنابراین میزان کمونیستی بودن ما

را پراتیک ما تعیین می کند نه افراد ما! برای مثال صدور یک قطعنامه رادیکال در روز هشت مارس که به خال بزند و ریشه ای نقد کند، دقیقا یک کار کمونیستی است. حتی اگر رفقای ما حزبی نباشند، حتی اگر کمونیست نباشند. ممکن است که عده ای این انتقاد را به ما وارد کنند که شما دارید "آشتی طبقاتی" می دهید. دارید با غیر کمونیست ها (غیر خودی ها) فعالیت مشترک انجام می دهید. این یک انتقاد "دم دست" است که حتما ما را به این اتهام متهم خواهند کرد.

در پاسخ به این دوستان باید چند نکته را دوباره توضیح داد. اول اتحاد طبقاتی در زمانی مطرح می شود که طبقه مربوطه از منافع خاص طبقاتی خود که در تضاد با دیگر طبقات است صرف نظر کند و برای منافع مشترک با دیگر طبقات اتحاد کند. در حالیکه در شیوه کنونی اتفاقا ما دیگر طبقات را به پیاده نظام خود تبدیل کرده ایم و آنها را تحت پراتیک خود در آورده ایم. برای من مهم نیست که طرفی که دارد برای ما کار می کند و با شخصیت، اتوریته و عمل خود توانسته ده ها نفر را حول ما بسیج کند، در مخش خدا را قبول دارد یا ندارد. برایم مهم نیست که شاملو را دوست دارد یا ندارد. همینکه تحت پراتیک و شعار های ما آمده است کافی است.

چه شعاری توده ای می کند؟

اشتباه فاحش این هست که فکر می کنند که شعاری که می خواهد توده ای شود و همچنین علنی هم مطرح

شود، باید اول رادیکالیسمش از بین برود. تز تا کنونی کمونیست ها این بوده که رادیکالیسمشان را بچلانید تا توده ای شوید. چنین تزی در جنبش ما قویا نقد شده و بحث "حزب و جامعه" سند معتبری است. اما باید رادیکال ترین شعار ها را داد تا توده ای شد. ممکن است این جملات باز هم برای خوانندگان ثقیل باشد. می گوئیم "علنی" باشید. "کمونیستی" باشید و در ضمن "رادیکال" هم باشید! این خیلی ها را ممکن است گیج کند. اما به نظر ما شعارهای رادیکال بسیاری هستند که رمز توده ای شدن ماست. اصلی ترین شعار هایی که هم ظرفیت مطرح شدن علنی را دارند، هم رادیکال هستند این ها هستند:

لغو کلیه قوانین یک جانبه و توهین آمیز به زن و همچنین حمایت از برابری بی قید و شرط زن و مرد ممنوعیت ساتسور و آزادی بدون قید و شرط بیان و اندیشه

آزادی اعتصاب برای کارگران، معلمان، کارمندان و پرستاران لغو کلیه قوانین بردگی و کار موقت برای کارگران. اخراج کارگر باید ممنوع اعلام شود.

ممنوعیت اخراج شهروندان افغانی تبار، همچنین کودکان افغانی برابر با بقیه کودکان حق تحصیل در مدارس را دارند. ممنوعیت اخراج کودک افغانی از مدارس.

کار کودک به هر شکل یک جنایت در عمر، وضعیت جسمی و روحی کودک است. و باید ممنوع باشد.

این وظیفه دولت است که برای هر کس که جویای کار هست، کاری با درآمد

حد اقل آن چیزی که به عنوان خط فقر تعیین کرده است، مهیا کند. در غیر این صورت پرداخت بیمه بیکاری از سوی دولت اجباری است.

...

این ها رئوس کلی هستند که باید حول این موارد بطور علنی فعالیت کرد. این شعارها رادیکال هستند به این معنی که تحقق حتی یک بند از اینها به عنوان فروپاشی نظام اسلامی است. هر یک بند از اینها خود به معنای "مرگ بر جمهوری اسلامی" است. خودتان می بینید که این شعار ها نه توهین به مقدسات است و نه هیچ چیز دیگر. در حالیکه ظرفیت علنی شدن را هم دارند و به این علت که دست روی مشکلات اصلی مردم می گذارند این امکان را دارد که تشکل را به شدت توده ای و با اعضای زیاد تبدیل کند. چنین شعار هایی شاید از سوی ساکنین بی آزار عالم هیروت، شعار های "حد اقلی" و "خرده بورژوازی" تلقی کردند. اما به نظر ما یک کار حداقلی اما علنی و اجتماعی به صد تا جلسه تئوریک و محفل بی شیله پیله رفقا می ارزد. این ها راهکار های ما هستند. دوست داریم که دیگر دوستان با ما در مورد این راهکار ها وارد بحث شوند. ما از این بحث ها استقبال می کنیم.

رفقای کمونیست!

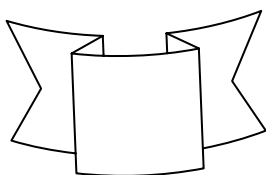
در مورد فعالیت علنی نظر شما و بحث هایتان چیست؟ چه تجارب و تزیه‌هایی دارید؟ در شرایط کنونی کار علنی کمونیستها در چه اشکالی ممکن است؟ آنها را با ما در میان بگذارید تا در "سازمانده کمونیست" منعکس کنیم و به این ترتیب تبادل نظر در مورد تجارب و نظرات مختلف را ممکن کنید

۶۷ و ۶۰ چه جایگاهی

در این مبارزات دارند؟ شهرهای کردستان و فعالیت علنی، مبارزه جوانان و جنبش زنان و کارگران و تشکل سوسیالیستی و هایشان، سنت های اول ماه مه و ۸ مارس ها و رهبران چگونه عرض اندام کرده این حرکات از چه موقعیت است؟ در عرصه های مختلف این مبارزات در چه مانع هایی برای در تنگنا وضعیتی است؟ در دانشگاه قرار دادن رژیم و تحمیل و کارخانه و محله و محل بیشترین خواست و مطالبات بر آن و بیرون راندنش از محیط کار و زندگی مردم موانعی وجود دارد؟

اینترنت، عرصه مهمی که میتواند در دفاع از آزادی و بیان و اطلاع رسانی آزادخواهانه و سوسیالیستی شبکه بزرگ و پیشروی داشته باشد چه اندرکار در این مبارزات را دعوت میکنیم همراه ما به این بحث ها بپردازند.

سازمانده کمونیست



موضوع بحث مهمی که ما قرار دارند و از فعالین و سازماندهندگان هر مبارزه های سازمانده کمونیست و اعتراضی هستند؟ پیش ببریم و همه رفقای کارشان محدود به حضور دست اندکار را به بحث حول آن فرامیخوانیم، فعالیت علنی و کمونیستی در شرایط فعلی است. مشغول کاری اجتماعی و کمونیستها و سوسیالیستها، روتینند؟ در این شماره حال با هر فرق و تفاوتی که با آن شناخته میشوند، شده اند. کمونیستها و فعالین حزبی چگونه و با مشغولند، همه میدانیم که جنبش سوسیالیستی و جنبش اجتماعی چه که وسیع در جامعه هست و فعالین بسیاری نیز دارد، دارای وزن بسیار قوی هستند، ابراز وجود اجتماعی و علنی این جنبش و رهبرانش چگونه است و چه جایگاهی باید پیدا کند؟ کمونیستها کارشان مخفی فعالیت کردن و مخفی کردن خودشان از دیگران و اجتماع نیست و در راس هر مبارزهای برای آزادی و بهبود زندگی و برابری موضوع بحث مهمی که ما قرار دارند و از فعالین و سازماندهندگان هر مبارزه های سازمانده کمونیست و اعتراضی هستند؟ پیش ببریم و همه رفقای کارشان محدود به حضور دست اندکار را به بحث حول آن فرامیخوانیم، فعالیت علنی و کمونیستی در شرایط فعلی است. مشغول کاری اجتماعی و کمونیستها و سوسیالیستها، روتینند؟ در این شماره حال با هر فرق و تفاوتی که با آن شناخته میشوند، شده اند. کمونیستها و فعالین حزبی چگونه و با مشغولند، همه میدانیم که جنبش سوسیالیستی و جنبش اجتماعی چه که وسیع در جامعه هست و فعالین بسیاری نیز دارد، دارای وزن بسیار قوی هستند، ابراز وجود اجتماعی و علنی این جنبش و رهبرانش چگونه است و چه جایگاهی باید پیدا کند؟ کمونیستها کارشان مخفی فعالیت کردن و مخفی کردن خودشان از دیگران و اجتماع نیست و در راس هر مبارزهای برای آزادی و بهبود زندگی و برابری موضوع بحث مهمی که ما قرار دارند و از فعالین و سازماندهندگان هر مبارزه های سازمانده کمونیست و اعتراضی هستند؟ پیش ببریم و همه رفقای کارشان محدود به حضور دست اندکار را به بحث حول آن فرامیخوانیم، فعالیت علنی و کمونیستی در شرایط فعلی است. مشغول کاری اجتماعی و کمونیستها و سوسیالیستها، روتینند؟ در این شماره حال با هر فرق و تفاوتی که با آن شناخته میشوند، شده اند. کمونیستها و فعالین حزبی چگونه و با مشغولند، همه میدانیم که جنبش سوسیالیستی و جنبش اجتماعی چه که وسیع در جامعه هست و فعالین بسیاری نیز دارد، دارای وزن بسیار قوی هستند، ابراز وجود اجتماعی و علنی این جنبش و رهبرانش چگونه است و چه جایگاهی باید پیدا کند؟ کمونیستها کارشان مخفی فعالیت کردن و مخفی کردن خودشان از دیگران و اجتماع نیست و در راس هر مبارزهای برای آزادی و بهبود زندگی و برابری

مراسم ها و مناسبت ها، از اول ماه مه تا ۸ مارس ۱۶ آذر و ۱۸ تیر، حرکت خانواده های اعدام شدگان در جمهوری اسلامی و بویژه اعدامی ها در سال

برای سازمانده هان کمونیست

چند کلمه در باره نوشته ای که در زمان انتشار، ابتدا حزب را لرزاند! "زلزله و سیاست و سازماندهی کمونیستی" از کورش مدرسی

یک سال قبل فجایع عظیم در بم جهان را متوجه ابعاد عظیمی از تلفات انسانی کرد. در ایران مردم به یاری بازمندگان شتافتند. آزمون حزب کمونیست کارگری در برابر این رویداد سیاست پاسیوی گرفت و زمین گیر شده بود.

همان وقت، مصاحبه ای تحت عنوان "زلزله و سیاست و سازماندهی کمونیستی" در نشریه سازمان جوانان انتشار یافت. مصاحبه کننده بخاطر نظراتش و مصاحبه شونده به خاطر کارش و سمپاتی اش از دیدگاه های مندرج در مصاحبه، از طرف لیدر وقت حزب مورد انتقاد قرار گرفت.

خواندن این مصاحبه را به همه فعالین کمونیست توصیه میکنم. این نوشته برای همه کمونیستهای جوان و همه رهبران و فعالین کمونیستی که دخالتگری فعال، کمونیستی و فعالیت اجتماعی مبنای سیاست و کارشان میخواد باشد بسیار آموزنده است. تصویر نویسنده در این مصاحبه، نگاه رهبر کمونیستی است که متد و روش کمونیستی و دخالتگری حکمت به نسبت رویداد های مهم و اجتماعی و پراتیک کمونیستیا در رابطه با آنها را نشان میدهد و تلاشی برای حفظ این فلسفه وجودی ماست.

خواندن نوشته را به کسانی توصیه میکنم که حزب، جامعه و سیاست فعال و کمونیستی فلسفه فعالیتشان میخواد باشد. این نوشته آموزنده است و راهنمای ما در فعالیت کمونیستی است.

واقعی هست که یک مقایسه ساده کل موجودیت و متد و روش یک جریان سیاسی و شخصیتها را میتواند نشان دهد، بحث در مورد زلزله و سیاست دخالتگری کمونیستی که کورش مدرسی جلوی حزب گذاشت را با عوام فریبی هایی که در مورد ما مینویسند مقایسه کنید. برآستی وقتی گرد و خاک های خودفریبی کنار زده میشوند، حقایق شفافتر و فضا کمتر آلوده میتواند بشود.

زلزله و سیاست و سازماندهی

کمونیستی

کورش مدرسی



مردم ناگهان یکی و در یک جبهه معرفی میشوند. در مورد جمهوری اسلامی این دیگر عملی نیست. در اول قرن بیست و یک و بعد از انقلاب الکترونیک و انفرماتیک که مردم دنیا را می بینند و بعد از بیست سال تجربه حکومت خدا و نمایندگان در زمین دیگر نمیشود تقصیر را به گردن خدا یا به گردن آمریکا انداخت. مسئول آن صاف و ساده جمهوری اسلامی است. زلزله ای با شدت بیش از این در لس آنجلس دو نفر تلفات دارد. در بم بیشتر از ۵۰ هزار نفر کشته

است. در جامعه ای که سرمایه داری بنا گذاشته انسانها نه در خوشی و شادی و در ثروت و نعمت هم بلکه تنها در رویارویی با یک فاجعه است که جای همدیگر و معنای انسانی اشتراک و کلکتیو بودن را می بینند. جمهوری اسلامی این وارونگی را دیگر به حد آخر خود ارتقا داده است. در هر صورت، بعد از شوک و بهت سوال می آید. چرا؟ انسانهای زیادی نابود شدند. مقصر کیست؟ دولت ها معمولاً در این مواقع تلاش میکنند خود را از مقابل مردم کنار بکشند و بعنوان ارگان خدمات عمومی و کمک رسانی معرفی کنند. دولت و

ابعاد فاجعه بار آن هم همین بازتاب را داشت. همه میدانستند که بم با خاک یکسان شده و دهها هزار نفر از بین رفته اند. این شک و این بهت و درد عمیق انسانی پشت آن مردم را بهم نزدیک میکند و قانون جنگلی که بر جامعه تحمیل شده کنار میرود و آن حس واقعی اجتماع بودن یا کلکتیو بودن و درد و منفعت مشترکی که پایه اجتماع انسانی است بیرون میزند. مردم به هم نزدیک میشوند و مردم دست بسوی هم دراز میکنند تا بهم کمک کنند و قوت قلب و انرژی بگیرند. این وارونگی تلخ

گفتگو با جوانان کمونیست

ژانویه ۲۰۰۴

جوانان کمونیست: زلزله بم علاوه بر وجه انسانی و فاجعه انگیزش، و دقیقاً بر مبنای همین، وجوه سیاسی گوناگونی هم پیدا کرد. ابتدا از رابطه رژیم و مردم شروع کنیم، تاثیر فاجعه بم بر معادله بین مردم و حکومت اسلامی چه بود؟

کورش مدرسی: فاجعه و رویدادهای ناگوار بزرگ در جامعه همیشه اولین بازتابشان بهت و شوک است. زلزله بم و

میشوند. ایران کشوری ثروتمندی است جمهوری اسلامی میتواند خیلی ساده پولی را که خرج گله آخوند و حزب الله و انصار الله میکند، پولی را که به حساب های سران نشان به خارج میفرستد و از پولی که کل سیستم از قبل چاپیدن مردم به جیب میزند بم و همه شهرها و روستاهای ایران را بازسازی کند. این را مردم می بینند و میفهمند. آنهم مردمی که نفرت آنها از جمهوری اسلامی و سرنگونی طلبی شان عیان است. بعد از شوک و بعد از بهت و بعد از سوالات مردم به جمهوری اسلامی میرسند. دولتی که رسماً قاتل همه کشته شدگان این زلزله است. و مردم به نفرت عمیق تر میرسند. اما اینکه این نفرت به تعادل قوای جدیدی میان مردم و جمهوری اسلامی تبدیل میشود یا نه بستگی به کاری دارد که مردم میکنند و کاری که مردم میکنند بستگی زیادی به فعالیت ما، منظوم فعالین کمونیست دارد. منظوم این است که حتی در یک محیط پشدد سیاسی و در متن اعتراض عمومی مردم به رژیم، وقوع یک فاجعه انسانی خودبخود به یک تناسب قوای جدید میان مردم با رژیم منجر نمیشود. قبلاً گفته ام که سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به این معنی که دیگر هیچ نوع بهبود و اصلاح رژیم یک انتخاب در مقابل مردم

نیست. در نتیجه هر اعتراضی به سرعت به رودروئی با رژیم می انجامد. قطعاً زلزله بم به نفرت وسیع تری به رژیم جمهوری اسلامی منجر شده است. مردم قاتل را میشناسند. و قطعاً مردم زنده مانده بم در تلاششان برای بازسازی زندگیشان و برای عبور عاطفی و روانی از این فاجعه، اگر عبور اصولاً ممکن باشد، با یک رژیم سرپا فاسد و دزد و از نظر سیاسی و اقتصادی به بن بست رسیده روبرو میشوند. همینطور مردمی که میخواهند در این دوره دشوار به مردم بم برسند، کمک کنند و انرژی و قوت قلبی به آنها بدهند با این رژیم روبرو میشوند. مانع است. اما این رودروئی بخودی خود به

کوروش مدرسی: در جواب سوال قبل گفتم که جمهوری اسلامی در موقعیت عامل فاجعه بم و قاتل مردم بم و در موقعیت یک دولت سراپا فاسد از همیشه رسواتر است، از همیشه بیشتر مورد نفرت است و از همیشه بیشتر آسیب پذیر است. این که این آسیب پذیری به کجا میکشد همانطور که گفتم به عوامل دیگری بستگی دارد.

جوانان کمونیست: به خودمان بپردازیم. وجه سیاسی زلزله بطور مشخص برای جنبش و حزب کمونیست کارگری (و طبعاً سازمان جوانان کمونیست) چگونه بود؟ آیا جنبش ما توانست آنطور که از آن انتظار

ما هنوز بعنوان یک جریان دخالتگر، جریانی که تغییر تناسب قوای را تضمین و تامین میکند وارد عرصه نشده ایم

میرفت در عرصه کمک به زلزله زدگان فعال باشد و بعنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی دخالتگر در قبال چنین مسأله حیاتی و مهمی ظاهر شود؟

کوروش مدرسی: نه بنظر من ما هنوز بعنوان یک جریان دخالتگر، جریانی که تغییر تناسب قوای را تضمین و تامین میکند وارد عرصه نشده ایم. در جواب سوال اولتان گفتم که در چنین موقعیتی مردم بهم نزدیک میشوند، بهترین

تناسب قوای جدیدی میان مردم با رژیم منجر نمیشود. این تحول بستگی به فاکتورهای متعددی، از جمله نقش ما، به معنی عام آن، دارد. اگر این رودروئی یک رودروئی هدایت شده و سازمان یافته باشد هم به هدف خود، یعنی کمک به مردم بم، میرسد و هم در این پروسه تناسب قوای جدیدی را بوجود می آورد.

جوانان کمونیست: کلاً جمهوری اسلامی بعد از فاجعه بم در چه موقعیتی قرار دارد؟

و والاترین احساسات انسانیشان رو می آید و در مقابل خود جمهوری اسلامی را دارند. شرط اینکه این احساسات انسانی قوام بگیرد و دیرپا بماند، شرط اینکه این رودروئی با جمهوری اسلامی به نفع مردم بم بعنوان آسیب دیدگان این فاجعه تمام شود و اینکه تناسب قوای بهتری در مقابل جمهوری اسلامی برای مردم در کل ایجاد شود بستگی به متحد کردن، دست مردم را در دست هم گذاشتن، درست کردن شبکه های مختلف دارد. من این را فقط از سر سیاست و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی نمیگویم. از انسانی ترین سطح آن شروع میکنم. گفتم مردم بم به کمک دارند. هم به کمک مادی و هم به عاطفی و روانی. گفتم مردم در سراسر ایران به حرکت در آمده اند تا به داد مردم بم برسند. و گفتم جمهور اسلامی مانع است. یک دولت دزد سراپا فاسد در آستانه سرنگون شدن در مقابل همه این انسانیت ایستاده است. و ما کمونیست های کارگری که انسان اول و آخر همه سیاست و فلسفه مان است کسانی هستیم که باید این نیاز و این تحرک انسانی مردم را سازمان میدادیم. در متن این سازمان دادن است که شبکه های فعالین کمونیست وسیع میشوند، ریشه میگیرند، نفوذشان را زیاد میکنند، بهم وصل میشوند، به آرمان انسانیشان آدم

جدید جلب میکنند. تنها در متن سازمان دادن چنین تحرک و نیاز انسانی است که حزب کمونیست کارگری ایران، حزب انسانیت تعمیم یافته، حزب انسانیت دخالتگر و تغییر دهنده ساخته میشود. من دلم میخواستم در هر کارخانه کمیته کارگری برای کمک به مردم بم تشکیل میشد. دلم میخواستم در هر محله چنین کمیته‌هایی ایجاد میشد، در هر دانشکده و دانشگاه و در هر اداره‌ای کمیته‌های امداد ایجاد میشد. و همه این کمیته‌ها اعلام میکردند که دولت دزد است و میخواهند مستقیماً و در ارتباط با کمیته‌های شبیه خود به مردم بم کمک کنند. دلم میخواستم از ماشین‌سازی تبریز، از پالایشگاه‌های نفت، از تهران، از سنج، از مشهد و مریوان کاروان‌های کمک به مردم بم راه می‌افتاد. دلم میخواستم مردم در مقابل جمهوری اسلامی سیستم آلت‌رناتیو کمک‌رسانی را ایجاد میکردند. دلم میخواستم در مقابل جمهوری اسلامی این نیاز انسانی را مبنای خروج سازمانی و سیاسی انسانیت در فضای سیاسی ایران میکردیم. این تنها وقتی ممکن میشد که فعالین کمونیست کارگری مبتکر جمع کردن و متحد کردن مردم بگرد خود میشدند. میتوانستند سازمان دهند، اعتماد جلب کنند، برنامه بریزند، خبر برسانند، تماس بگیرند و نقشه عمومی را اجرا کنند. من

قبلاً در مصاحبه‌ای با جوانان کمونیست در مورد نقش شبکه بچه‌های کمونیست محل صحبت کردم. گفتم که این بچه‌ها نقش بسیار مهمی در تناسب قوا میان جمهوری اسلامی با مردم و در تضمین هژمونی فکری و ارزشی کمونیستی در مقابل جریان‌های دست‌راستی را دارند. و در این رابطه به امکاناتی که در مقابلشان باز است اشاره کردم. بعدها در مورد کنترل محله حول همین شبکه‌ها صحبت کردم. جنس بحث امروز هم از همین نوع است. جوانان کمونیست میتوانند و باید منشا این تحرک در دانشگاه و در محله میبودند. خارج

یک تحرک همه‌جانبه در ایران نشده‌ایم. اما هنوز کاملاً فرصت از دست نرفته و هنوز دیر نشده است.

جوانان کمونیست: بله هنوز دیر نشده است. شما اگر بخواهید تصویری ملموس از راه انداختن کمک‌رسانی وسیع توده‌ای به زلزله‌زدگان بدهید، چه خواهید گفت؟

کوروش مدرسی: اگر ایده را داشته باشید کارهای بسیار متفاوتی میتوانید انجام دهید. خوانندگان شما سنشان قد نمیدهد ولی من و شما زلزله‌فرو کارزین و طبس در سالهای قبل از انقلاب

ما کمونیست‌های کارگری که انسان اول و آخر همه سیاست و فلسفه‌مان است کسانی هستیم که باید این نیاز و این تحرک انسانی مردم را سازمان میدادیم. در متن این سازمان دادن است که شبکه‌های فعالین کمونیست وسیع میشوند، ریشه میگیرند، نفوذشان را زیاد میکنند، بهم وصل میشوند، به آرمان انسانیشان آدم جدید جلب میکنند. تنها در متن سازمان دادن چنین تحرک و نیاز انسانی است که حزب کمونیست کارگری، حزب انسانیت تعمیم یافته، حزب انسانیت دخالتگر و تغییر دهنده ساخته میشود

کشور در این رابطه اساساً محیط‌بازی دولت‌ها و سازمانهای دولتی نظیر صلیب سرخ است. در ایران اما محیط‌بازی مردم و ماست.

در این رابطه ما شاهد ابتکارای محلی اینجا و آنجا بوده است اما ما هنوز مبتکر و سازمانده

کمیته‌های امداد درست کنند. میشود حول این ایده مجمع عمومی را فرا خواند. همینطور در محلات مختلف و در دانشگاهها و در سطح شهرها. در شهری مثل سنندج، مریوان، بندرعباس، یا حتی مشهد و تبریز میشود کمیته‌های شهری درست. ممکن است بشود کمک‌های جمع‌آوری شده را زیر کنترل گرفت میشود طرف حساب نهادهای بین‌المللی شد، بخصوص آنهایی که دولتی نیستند. گفتم هزار و یک کار میشود کرد. در خود بم و اطراف بم میشود ابتکارات زیادی زد. ایده سازمان دادن عمل مستقیم توده‌ای حول شبکه فعالین کمونیست است.

جوانان کمونیست: برای اینکه این تصویر را متحقق کنیم باید چه موانعی را از پیش پا برداریم؟ چقدر فاکتور اختناق و سرکوب و مقابله رژیم در مقابل حرکت‌های مستقل از دولت برای کمک به زلزله‌زدگان تعیین کننده است؟ چه اشکالاتی در خودمان و جنبش‌مان باید سراغ کنیم؟ درس‌های پایه‌ای تر چیست؟ چه آمادگی‌هایی باید بدست آوریم؟

کوروش مدرسی: اجازه بدهید اول یکی دو نکته بگویم. اولاً این یک فعالیت علنی است زیر اختناق جمهوری اسلامی و همه فاکتورهایی که در این رابطه باید مد نظر

۵۷ و تحرک دانشجویان و جوانان چپ را بیاد داریم. ابتکارات قابل شمارش نیست. شخصیت‌های شناخته شده میتوانند راه بیفتند چنین کمیته‌هایی را درست کنند و خودشان بنام خودشان کمک جمع کنند و سازمان بدهند. در کارخانه‌ها رهبران کارگری میتوانند

باشد هنوز معتبراند. بنظر من حزب کمونیست کارگری بنام خودش نه آکسیوني سازمان میدهد و نه اجتماع علني را برگزار میکند. باید بالانس و رابطه کار علني و مخفي را مطابق سیاست های حزب کماکان حفظ کرد. ثانيا دولت شبکه خود را برای کمک به زلزله زدگان و بیشتر از آن برای حفظ کنترل بر اوضاع را دارد. بحث ما درست کردن شبکه آترناتیو است. در نتیجه حتما دولت با آن مقابله میکند و تلاش میکند اجازه ندهد که مردم چنین شبکه ای را ایجاد کنند. اما تناسب قوا تغییر کرده رژیم از مردم میترسد، در این حرکت مردم محمل بسیار قوی و انگیزه ای بسیار کوبنده دارند. حتی اگر ۵ درصد از این تلاشها به نتیجه برسد ما میتوانیم هم به مردم بم کمک کنیم و هم تناسب قوا را تغییر دهیم. این یک میدان کشمکش باز و زنده میان ما و مردم از یک طرف و جمهوری اسلامی از سوی دیگر است. این یک جنگ است که باید با چشم باز و هوشیار و با شناختن کل تصویر به آن رفت.

اما در مورد موانع، من فکر میکنم مهمترین مانع را باید ذهنی دانست. ما هنوز ابعاد بحث حزب و قدرت سیاسی و بحثی که تحت عنوان سلبی اثباتی و حزب تبلیغ و حزب سازمانده را برای خودمان درست باز نکرده ایم. ببینید کمونیسم

کارگری علاوه بر هر چیز يعني دخالتگری، يعني تغيير اوضاع عيني، يعني باور به اين اصل که هر تحرک اجتماعي و هر انقلابي را باید سازمان داد و هيچ چیز خود بخودی اتفاق نمي افتد. کمونیسم کارگری يعني تغيير قدرت سياسي. بحث حزب و قدرت

جواب دادن به چنین مسائلي ساخته میشود. اگر این کار را انجام دهیم وحتي اگر بپذیریم که میبایست این کار را انجام میدادیم بنظر من درس مان را گرفته ایم.

جوانان کمونیست: بعنوان سوال آخر که مستقیم هم به موضوع

"دیپلماسي زلزله" به کجا میکشد بستگی به یک بازیگر دیگر صحنه يعني مردم ایران دارد. این دیپلماسي تنها یک عکس ثابت از کشمکش پر تحرک و پر فاکتور دو دولت است. مثل اینکه از یک فیلم یک عکس یا تکه کوتاهی را جدا کنید و بخواهید در مورد آن

ببینید کمونیسم کارگری علاوه بر هر چیز يعني دخالتگری، يعني تغيير اوضاع عيني، يعني باور به اين اصل که هر تحرک اجتماعي و هر انقلابي را باید سازمان داد و هيچ چیز خود بخودی اتفاق نمي افتد. کمونیسم کارگری يعني تغيير قدرت سياسي. بحث حزب و قدرت سياسي تنها مربوط به روز قیام یا روز گرفتن قدرت سياسي نیست. بحث حزب و قدرت سياسي یک تاکتیک تبلیغیاتی برای تهییج خودمان یا دادن تصویری مهم و بزرگ از حزب نیست. حزب و قدرت سياسي بحثی در مورد فعل و انفعال دائم و بسیار روزمره یک حزب در همه دوران حیاتش است. حزب و قدرت سياسي يعني جابجا کردن قدرت در جامعه و شکل دادن به حزبي که منشا این قدرت است.

سیاسي تنها مربوط به روز قیام یا روز گرفتن قدرت سياسي نیست. بحث حزب و قدرت سياسي یک تاکتیک تبلیغیاتی برای تهییج خودمان یا دادن تصویری مهم و بزرگ از حزب نیست. حزب و قدرت سياسي بحثی در مورد فعل و انفعال دائم و بسیار روزمره یک حزب در همه دوران حیاتش است. حزب و قدرت سياسي يعني جابجا کردن قدرت در جامعه و شکل دادن به حزبي که منشا این قدرت است. حزبي که در زندگی روزمره مردم هست و میتواند مردم را بسیج کند و قدرت دارد. حزبي که در فعل و انفعال دائم با مردم در پروسه دائم متحد کردن مردم است. چنین حزبي در متن

این مصاحبه ممکن است مربوط نشود، به نظر میرسد که زلزله و فاجعه مرگ بیش از ۳۰ هزار و نابود شدن زندگی دهها هزار دیگر، مبنایی برای «دیپلماسي زلزله» شد. مشخصا به نظر میرسد زلزله بهانه ای شد برای پیشبرد سیاست های «ملايم» تر از جانب آمریکا در قبال جمهوری اسلامی. آیا این فشار را از روی جمهوری اسلامی کم نمیکند؟

کوروش مدرسي: این بحث مفصلي است که در اینجا مجال پرداختن کامل به آن نیست. اما کوتاه بگویم، بعید میدانم که این "دیپلماسي زلزله" به جانی برسد. میگویم بعید میدانم چون اینکه

قضاوت کنید. برای فهمیدن جایگاه این دیپلماسي باید این عکس را در متن فیلم بگذارید. ببینید در رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا بازیگران تنها دو دولت نیستند. یک بازیگر مهم دیگر مردم ایران هستند. جمهوری اسلامی در مقایسه با مثلا زمان خميني در مقابل آمریکا آسیب پذیرتر شده است. دیگر حتی خامنه ای هم باور ندارد که شیطان بزرگ غلطي نمیتواند بکند. این آسیب پذیری را تنها با قدرت نظامي آمریکا یا با موقعیت بعد از جنگ عراق نمیتوان توضیح داد. آنچه جمهوری اسلامی را آسیب پذیر کرده اعتراض عمومي مردم، آسیب پذیری این رژیم در مقابل

منتشر شده اند:

کمونیست ۱۴. نشریه مزب

کمونیست کارگری ایران حکمتیست

اکتبر ۱۴. نشریه کمیته کردستان

مذب

جوانان حکمتیست ۱۴. نشریه

سازمان جوانان حکمتیست

رهائی زن ۱۲. نشریه سازمان رهائی زن

اول کودکان ۲۵. نشریه نهاد اول

کودکان

بی مرز ۲. نشریه سازمان سراسری

پناهندگان ایرانی

بی مرز ویژه تمصن پناهندگان در دفتر

استکله سازمان سراسری پناهندگان

ایرانی

پاسخ ۱۲

از برنامه تلویزیونی سازمان

رهائی زن دیدن کنید:

www.rahai-zan.uhrtv.com

برای دسترسی به نشریات و برنامه

های رادیو و تلویزیون به این سایتها

مراجعه کنید:

www.hekmatist.com

www.oktoabr.com

مردم و امکان دخالت دولت آمریکا در این پروسه است که موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل این دولت آسیب پذیر کرده است. دولت آمریکا چه از سر نیاز سیاسی و چه از سر نیاز به استقرار یک رژیم متعارف تر سرمایه داری در ایران میخواهد جمهوری اسلامی برود اما به این شرط که مردم به میدان نیایند. اما قادر به تحمیل این پروسه به دولت جمهوری اسلامی نیست. قدرتش را ندارد. در نتیجه سیاست پراگماتیستی را در مقابل رژیم در پیش گرفته است سیاست معروف چماق و هویج. اما بعد از حمله آمریکا به عراق، باتلاقی اجتماعی سیاسی و نظامی بوجود آمده است که آمریکا در آن در حال فرو رفتن است. دیگر نه تنها صحبت از پیروزی سیاسی آمریکا نیست بلکه دارند از شکست نظامی آمریکا حرف میزنند. و جمهوری اسلامی در این ماجرا دست دارد. درست مثل ماجرای حماس در فلسطین. در نتیجه آمریکا بشدت میخواهد که جمهوری اسلامی را به سازشی در مورد

عراق برای کنترل آنجا بکشد. به این اعتبار آمریکا هم در مقابل اسلام سیاسی و بویژه در مقابل جمهوری اسلامی آسیب پذیر شده است. کشمکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بیش از هرچیز رنگ این زورآزمایی برای رسیدن به یک بالانس را دارد. از جانب جمهوری اسلامی (حتی خامنه‌ای) و دولت آمریکا بحث بر سر نفس رابطه نیست، هردو طرف به این رابطه احتیاج دارند، بحث بر سر شرایط و معنای این رابطه است. گفتم در این معادله مردم یک پارامتر تعیین کننده هستند که میتوانند شرایط را تغییر دهند. تغییر تناسب قوا میان مردم با جمهوری اسلامی تناسب قوا میان دولت ها را هم تغییر میدهد. اینکه به نفع کدام خواهد بود به اوضاع دنیا و خود آمریکا در آن مقطع و به اوضاع عراق و موقعیت چپ، بیش از هرکس ما، در ایران بستگی دارد. بهر حال خیلی خلاصه فکر نمیکنم "دیپلماسی زلزله" به جمهوری اسلامی در مقابل مردم آرامشی بدهد.

نشریه اینترنتی ایران تریبون به

سردبیری صلاح ایران دوست و همکاری محمود

قزوینی و یوسف رسولی منتشر شده است.

به سایت ایران تریبون در این

آدرس مراجعه کنید:

iran-tribune.com



قرار داد های موقت، اعتراض کارگران و نتایج، چه باید کرد؟

حسین مرادیگی

قربان و صدقه رفتن این یا آن رئیس دولت و یا این یا آن سرمایه دار یک شاهی به دستمزد خود اضافه کند تا در ایران بتوان، آنهم از جیب آخوند انگل که کارش همیشه لغت و لیس بوده است و جز با زور نمیشود از او حق خود را گرفت. جز این است که اینها به ریش کارگر و به ساده لوحی کارگران میخندند. در بعضی از کشورها رهبر و فعال کارگری به دولت بورژواها حتی در کشورهای استبدادی، امر میکند که از فلان سیاست ضد کارگریش دست بردارد وگرنه با مخالفت کارگران روبرو میشود. امر میکند که فلان رهبر کارگری را باید فوراً آزاد کنند. در بعضی از کشورها حزبی که میخواهد در انتخابات پیروز شود اول میرود سراغ کارگران به بیند که آیا حمایتش میکنند یا نه؟ کارگر حقش را میخواهد، خواهان بهبود شرایط کارش است، خواهان بیمه بیکاری و بیمه های اجتماعی و اضافه دستمزد و غیره است و تازه همه اینها و خود قانون کار نیز محصول کشمکش کارگر و سرمایه دار و دولت حامی سرمایه دار و محصول تناسب قوایی است که در آن رابطه کار

هایشان بازگردانده شدند. کاری که خانه کارگر در ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی بدان مشغول بوده است و اکنون همراه کانون شوراهای اسلامی کار آن را ادامه میدهند. خانه کارگرها هر جا که بر مبارزه و اعتراض کارگر کنترل داشته اند، آن را در پای حکومت اسلامی سرمایه و کارفرمایان قربانی کرده اند، آنها مبارزه و اعتراض کارگر را به فقر و فلاکت بی حد و مرزی که حکومت اسلامی سرمایه به طبقه کارگر و خانواده هایشان تحمیل کرده است، با شیوه و شگردهای اسلامی خود قیچی کرده و کارگران را مایوس و خسته به خانه باز گردانده اند. امثال محبوب و حسن صادقی هم برای کارگران اشک تمساح ریخته اند و در پایان بعنوان "وکلائی خودگمارده" کارگران، کارگران را حامی نظام اسلامی سرمایه و "ولایت فقیه"، نظام و حکامی که خون کارگر را در شیشه کرده اند، معرفی کرده اند و کارگر را دست از پا دراز تر روانه خانه خود کرده اند. این تجمع ۸۵۰۰ نفره نیز بروال معمول خانه کارگر و

قرار داد های موقت، اعتراض کارگران و نتایج چه باید کرد؟ حسین مرادیگی بگذارید از اینجا شروع کنم، روز پنج شنبه ۱۳۸۳/۱۸/۲۸ حدود ۸۵۰۰ کارگر که عده ایی نیز از شهرهای مختلف خود را به تهران رسانده بودند، در یک استادیوم سرپوشیده جمع شدند. این تعداد کارگر جمع شدند تا به شرایط کاری خود زیر حاکمیت جمهوری اسلامی و بطور ویژه تر به قانونی کردن قراردادهای موقتی توسط جمهوری اسلامی اعتراض کنند. نتیجه چه شد؟ این تعداد کارگر چرا جمع شدند، انتظار خود کارگران از این تجمع چه بود و قرار بود از این تجمع چه دست آوردی عاید کارگران شود؟ نگاهی کوتاه بر آنچه که در این تجمع اعتراضی چندین هزار نفره گذشت، حقایق تلخی را در باره وضعیت مبارزه و اعتراض کارگر در ایران بیان میکند. این تجمع اعتراضی توسط خانه کارگر و کانون شوراهای اسلامی کار خیلی ساده ملاحظور شد، کارگران خسته و کوفته بدون هیچ دست آوردی به خانه

و سرمایه تعیین میشود. همین قانون کار ضد کارگری فعلی جمهوری اسلامی را مگر خمینی جنایتکار دستور نداد که در "باب اجاره" بنویسند. و مگر اعتراضات سراسری خود کارگران در سالهای ۶۳ و ۶۴ نبود که جمهوری اسلامی را ناچار از عقب نشینی از نوشتن قانون کار در "باب اجاره" کرد، آنهم در شرایطی که جمهوری اسلامی میزد و میکشت. جمهوری اسلامی کارگر را بیکار میکند، کارگر را اخراج میکند، دو و نیم میلیون کارگر کارگاههای کوچک را که شرایط برده واری بر کار آنان حاکم است از شمول قانون کار خارج میکند، حقوق معوقه کارگران را پرداخت نمیکند، خود را در مقابل تامین معیشت روزانه کارگر در شرایط بیکاری مسئول نمیداند و اکنون نیز استخدام موقت را برای بیکار کردن هرچه بیشتر کارگران جلو کارگران گرفته است. و اینها همه یعنی تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر، یعنی خودکشی بیشتر، یعنی بی مسکنی بیشتر، یعنی کلام یعنی نابودی نسلی از طبقه کارگر با هر موج اخراج و بیکار سازی رژیم اسلامی سرمایه. با این وضع، کارگر باید اجازه دهد تجمع اعتراضی ۸۵۰۰ نفره اش با قطع نامه ای که در آن او را حامی همینهائی که این شرایط سهمناک را به او تحمیل کرده و تحمیل میکنند، فرموله کنند؟

بگویند دست ما نبود، دخالت نداشتیم! کل بحث این است که اگر کارگر و رهبر و فعال واقعی کارگر اختیار خود را بدست عوامل و مزدوران جمهوری اسلامی بدهد، نتیجه بهتری از این عاید خود نخواهد کرد. امثال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار با این کار نه

نهادهای جمهوری اسلامی برپا میشود، به شکست کشانده شده و هر بار با همچو قطع نامه های ارتجاعی ای کارگر را دست خالی به خانه باز گردانند؟ علت چیست؟ چرا باید کارگران برای بیرون آمدن از چنبره این نهادهای ارتجاعی رژیم اسلامی و زدن میخ تشکلهای خود، دست بکار نشوند؟

من در اینجا سعی میکنم به دو مورد مهم آن اشاره کنم.

تناقض بین عدم تشکل خود کارگران و تشکلهای تحمیلی جمهوری اسلامی این وضعیت بخشا در تناقض بین عدم تشکلهای توده ای خود کارگران، تشکلهای کارگری مستقل از دولت، و تشکلهای تحمیلی دولتی، ریشه دارد. طبقه کارگر در ایران تاریخا از ایجاد تشکلهای مستقل از دولت و حق آزادی تشکل محروم بوده است، کار ارزان، کارگر خاموش، سیاست تانکونی دولت بورژوازی مرکزی بوده است. جمهوری اسلامی نیز همین سیاست را درنده تر در پناه بساط اعدام و شلاقش به پیش میبرد. جمهوری اسلامی اما علیرغم هر درجه از توحش اسلامی سرمایه و درهم شکستن شوراها و دیگر تشکلهای کارگری که در روزهای انقلاب ۵۷ ایجاد شدند، قادر نبود کارگران را از این دست آورد خود به عقب براند جز با تحمیل نهادهای رژیم خود، خانه کارگر، بعنوان "تشکل" کارگر. هم برای ممانعت کارگران از ایجاد تشکلهای توده

جمهوری اسلامی کارگر را بیکار میکند، کارگر را اخراج میکند، دو و نیم میلیون کارگر کارگاههای کوچک را که شرایط برده واری بر کار آنان حاکم است از شمول قانون کار خارج میکند، حقوق معوقه کارگران را پرداخت نمیکند، خود را در مقابل تامین معیشت روزانه کارگر در شرایط بیکاری مسئول نمیداند و اکنون نیز استخدام موقت را برای بیکار کردن هرچه بیشتر کارگران جلو کارگران گرفته است. و اینها همه یعنی تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر، یعنی خودکشی بیشتر، یعنی بی مسکنی بیشتر، یعنی اعتیاد بیشتر و در یک کلام یعنی نابودی نسلی از طبقه کارگر با هر موج اخراج و بیکار سازی رژیم اسلامی سرمایه. با این وضع، کارگر باید اجازه دهد تجمع اعتراضی ۸۵۰۰ نفره اش با قطع نامه ای که در آن او را حامی همینهائی که این شرایط سهمناک را به او تحمیل کرده و تحمیل میکنند، فرموله کنند؟

تنها کارگران را تحقیر میکنند، که ظرفیت ضد کارگری خود را آنهم در شرایطی که جمهوری اسلامی لب گور است به رخ سران جمهوری اسلامی میکشند و طبیعی است بابت آن اجر لازم خود را نیز دریافت میکنند. آیا واقعا تناسب قوا طوری است که کارگران مجبورند تن به این شرایط بدهند، آنهم درست وقتی که جامعه در تب و تاب است و سران

نفع توده کارگر و مردم سرنگونی طلب تغییر کرده است. سران رژیم نیز پی برده اند که سرنیزه حکومت اسلامی هم دیگر کارساز نیست و نمی تواند مردم سرنگونی طلب را از تعرض به جمهوری اسلامی مانع شود. پس علت چیست؟ چرا کارگران هنوز باید زیر سلطه خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار مانده باشند و مبارزه و اعتراض آنان، هر بار که زیر این

ای خود، هم برای کنترل کارگران و هم برای تحمیل و ساکت کردن آنان در مقابل دولت و کارفرمایان. همانطور که عملکرد تاکتونی آنها نیز نشان داده است، اینها ابزاری بوده اند در خدمت تحمیل کارگران، در خواباندن صدای اعتراض کارگران و در مهار کردن کارگران برای جمهوری اسلامی و کارفرمایان. اعتراض کارگر "پشت" خانه کارگر، نتیجه ای جز جریتر شدن جمهوری اسلامی در تحمیل طرحهای ضد کارگری خود به کارگران نداده است. اگر جایی هم جمهوری اسلامی توسط کارگران به عقب نشاندگی شده است، این، مستقیا نتیجه مبارزه و دخالت خود کارگران و رهبران و فعالین کارگری بوده است. هر جا دست خانه کارگر در کار بوده است، کارگران بدون نتیجه و مایوس به خانه خود بازگردانده شده اند. تلاش خانه کارگر همیشه در خدمت این بوده است که کارآئی خود را به رژیم اسلامی و کارفرمایان در مهار کارگران و در خاموش نگهداشتن کارگران نشان دهد. ادامه این وضعیت بویژه در تناسب قوای فعلی و در شرایط متحول سیاسی کنونی ایران، لطمه بزرگی به حضور کارگران چه در عرصه سیاسی و چه در احقاق حقوق خود و مبارزه برای بهبود شرایط کاریشان زده و خواهد زد. جمهوری اسلامی و کارفرمایان وقتی به بینند تجمع چند هزار نفره کارگران زیر

چتر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار مهار خواهد شد، همچنانکه بارها این را شاهد بوده اند، قطعا در تحمیل فشار بیشتر به کارگران و حتی در سرکوب آنان نیز جریتر خواهند شد. تجربه خود کارگران نیز نشان داده است، اگر در مواردی جمهوری اسلامی وادار به عقب نشینی شده است، اگر وادار به قبول خواستهای کارگران شده است، تنها وقتی بوده

مبارزه هست، اعتراض هست، بحث بر سر کمبود اعتراض و تجمع کارگری نیست، روزی نیست که در این یا آن کارخانه و مراکز کار مبارزه و اعتراض وجود داشته باشد. اینجا بحث بر سر رهبری این مبارزات است، بحث بر ظاهر شدن علنی کارگران رادیکال و کمونیست بویژه در صنایع کلیدی است، در راس این مبارزات بعنوان رهبران واقعی کارگران برای بیرون کشیدن مبارزه و اعتراض کارگر از زیر چنبره ارگانهای ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی، نظیر خانه کارگر

است که این مبارزات توسط فعالین و رهبران واقعی کارگران و خارج از کنترل خانه ضد کارگر جمهوری اسلامی هدایت و رهبری شده اند. هر جا که دست خانه کارگر در کار بوده است، مبارزه ای فرمال، بدون نتیجه و نهایتا با صدر اطلاعاتیه و قطع نامه ای از جانب خانه کارگر که در آن زهر اسلامی خود به مبارزه کارگر تزریق کرده اند و دست آخر کارگر را قربان

و صدقه جمهوری اسلامی و سران و رهبران آدمکش آن کرده اند، پایان یافته است. رفقای کارگر هر روز و هر ساعت ادامه این وضعیت، به ضرر کارگران و حضور پرتوان کارگر در مبارزه روزانه او برای بهبود شرایط کار و در صحنه سیاسی ایران تمام میشود. این وضعیت، در واقع، مساله بیرون آوردن مبارزه و اعتراض کارگران را از چنبره خانه کارگر و شوراهای اسلامی دست بکار شوند. نقش رهبران و فعالین کارگری رادیکال - سوسیالیست واقعیت این است که اعتراض و تجمع کارگری هست، مشکل این نیست، کارگران بویژه در چند سال اخیر بخش معترض این جامعه بوده اند. مبارزه هست، اعتراض هست، بحث بر سر کمبود اعتراض و تجمع کارگری نیست، روزی نیست که در این یا آن کارخانه و مراکز کار مبارزه و اعتراض کارگری به وضع موجود وجود نداشته باشد. اینجا بحث بر سر رهبری این مبارزات است، بحث بر ظاهر شدن علنی کارگران رادیکال و کمونیست بویژه در صنایع کلیدی است، در راس این مبارزات بعنوان رهبران واقعی کارگران برای بیرون کشیدن مبارزه و ضد کارگری جمهوری اسلامی، نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار. بحث بر خاتمه دادن به حضور اینها در میان کارگران و جا انداختن تشکلهای توده ای کارگران با شوراهای، با مجامع عمومی و دیگر تشکلهای کارگری توسط خود کارگران و رهبران و فعالین کارگری است. در جریان اعتراضات این دوره قطعا دخالت و رد پای رهبران و فعالین کارگری رادیکال - سوسیالیست وجود داشته

است. اعتراض رادیکال و متفاوت از خانه کارگر و غیره وجود داشته است و همانطور که پیشتر گفتم هر جا که وجود داشته است بهمان درجه هم اثر خود را بر جامعه و به نفع اعتراض و مبارزه کارگر برجای گذاشته است. بیانیه کارگران ایران خودرو در جریان تجمع اعتراضی ۸۵۰۰ نفره کارگران نمونه ای از این اعتراض است که به خصلت ضد کارگری سرمایه و سرمایه داران و دولتشان در ایران اشاره میکند، اما این هنوز کافی نیست. هنوز این بمعنی خارج شدن کارگران از سلطه خانه کارگر و شوراهای اسلامی رژیم نیست. اعتراضات کارگری هست، مبارزه و اعتراض کارگران در کنار دیگر اعتراضات معلمان، زنان، جوانان و دیگر مردم سرنگونی طلب فضای جامعه را همچنان رادیکال نگهداشته است. اما جای رهبران و فعالین کارگری رادیکال - سوسیالیست در راس این اعتراضات و در راس دیگر مبارزات اعتراضی توده ای خالی است. هنوز خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و دیگر جریاناتی که کمک میکنند مبارزه کارگر را در امکانات و چهارچوب مقدورات رژیم اسلامی سرمایه به میخ بکشند، دست بالا را دارند. باید رهبران و فعالین واقعی کارگران بویژه کارگران رادیکال - سوسیالیست این وضع را بسرعت تغییر دهند. باید خود را نه تنها در قامت رهبران و فعالین کارگری که در

قامت رهبران و فعالین اعتراض عمومی بالا بکشند. کارگر و رهبر و فعال کارگری هرچقدر شناخته شده تر و هرچه چقدر بانفوذتر در جامعه، در مقابل دست درازی جمهوری اسلامی بخود قابل دفاع تر است. رهبر و فعال واقعی کارگری هرچقدر شناخته تر در جامعه بهمان اندازه آسیب رساندنش برای جمهوری اسلامی مشکلتر است. این را تجربه خود کارگران نشان داده است. زهر چشم گرفتن از کارگر و فعال کارگری و دیگر فعالین اعتراضات عمومی سرنگونی طلب یکی از شگردهای جمهوری اسلامی است، این را نه با رفتن زیر سایه مزدوران خانه کارگر و شوراهای اسلامی، که با در میدان بودن طیف وسیعی از رهبران و فعالین کارگری و اعتراضی توده ای، نقش پر آب خواهد شد. با جلب و جذب پشتیبانی دیگر توده های معترض به جمهوری اسلامی باید خنثی کرد. جا دارد در همین جا ولو خیلی به اختصار هم که شده به نقش سازمان سیاسی طبقه کارگر نیز اشاره شود. توپخانه و پشتوانه کارگر و رهبر و فعال کارگری در این شرایط و در هر شرایطی ستاد سیاسی او، حزب سیاسی طبقه کارگر است. بدون حزب سیاسی طبقه کارگر، حزبی دخالتگر در صحنه سیاسی ایران که تا به میدان آمدن طبقه کارگر سنگرهای معینی را تصرف کرده باشد، حزب سیاسی ای که در

پیشاپیش مبارزه برای سکولاریسم قرار داشته و پرچم اسلام زدایی را در دست دارد، حزبی که پرچم رهائی زن، الغای هر نوع تبعیض و پرچم رهائی جامعه از هر قید و بند خرافی و اخلاقیات و سنن عقب مانده را در دست دارد، مبارزه طبقه کارگر برای رهائی بشریت از این دنیای وارونه و بازگرداندن اختیار انسان به انسان به پیروزی نخواهد رسید. عده ای با کارگر کارگر کردن، کل تلاش خود را روی این متمرکز کرده اند که کارگران را از سازمان سیاسی خود، وقتیکه هر طبقه و هر جریان طبقاتی اجتماعی، حزب و سازمان سیاسی خود را در صحنه سیاسی ایران دارد، محروم میکنند و او را دست بسته در جدال اجتماعی حادی که وجود دارد رها میکنند تا زیر سلطه خانه کارگریهای رژیم اسلامی باقی بمانند و یا حداکثر به ذخیره این یا آن نیروی سیاسی بورژوا تبدیل شوند. اینها علیرغم "کارگر پناهی" خود، عوام فریبان درون طبقه کارگرند، اینها کارگر را تا ابد کارگر و سرمایه دار را سرمایه دار میخوانند. عده ای دیگر نیز بنام "چپ" نقش مشاورین سرمایه داران و صاحبان کارگاههای کوچک را به عهده گرفته اند و دارند به آنان سرویس میدهند. اینها از کارگر میخواهند نه تنها سیاسی نباشند که ضد رژیم هم نباشند. اینها از کارگران میخواهند حتی به بی حقوقی خود نیز

اعتراض نکنند، اعتصاب نکنند، مبدا سرمایه سرمایه داران کوچک و صاحبان کارگاهها لطمه به بیند و کارگر کارش را از دست بدهد. منطق اینها منطق سرمایه دار است. اینها حداکثر به کارگر وعده سر خرمن میدهند که گویا سرمایه دارهای "ننولیبرالی" در ایران در راهند که در سایه اینها کارگر میتواند صاحب تشکلهای توده ای خود شود! اینها در کنار خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، یوغ سرمایه و دولتشان را بر کرده کارگر محکمتر میکنند. هر نوع تحولی جدی در مبارزه و اعتراض روزمره کارگران اکنون قبل از هر چیز به جلو آمدن رهبران و فعالین کارگری و کارگران رادیکال - سوسیالیست بویژه در صنایع کلیدی و ظاهر شدنشان در قامت رهبران و فعالین علنی مبارزات کارگران و از اینطریق تبدیل شدن به رهبران اعتراضات عمومی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، گره خورد است. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، با تمام قوا برای تقویت صفوف طبقه کارگر، برای جلب فعالین و رهبران کارگری و کارگران رادیکال - سوسیالیست بخود، برای جلب و حمایت دیگر توده معترض به جمهوری اسلامی از مبارزه و اعتراض کارگران، تلاش میکند، تا با هم آماده تر به استقبال شرایط متحول کنونی برویم و بساط سرمایه داری را با یک انقلاب کارگری پیرزمنند،

در اینترنت:

مصاحبه با بامداد زندی؛ وبلاگ نویس

<http://Bamdad.blogspot.com>

مقدمه: برای پیدا کردن وبلاگ نویسی که هم وبلاگش تا حدودی مشهور باشد و هم دو کلمه حرف حساب بزند، وبلاگ های زیادی به ذهنم رسید. ولی آخر سر تصمیم گرفتم که با وبلاگ بامداد مصاحبه ای بکنم. بامداد علاوه بر وبلاگش مسول گروه کانون وبلاگ نویسان ایران نیز هست. این کانون که توسط چند نفر از وبلاگ نویسان پر خواننده مانند: شبخ، حُسن آقا و خود بامداد که چند ماهی هست تشکیل شده است که الان تقریباً تمامی وبلاگ های مطرح عضو هستند. همچنین این کانون منشور رادیکالی در دفاع از حق آزادی بیان را به عنوان منشور کانون اعلام کرده است. البته این اولین و آخرین مصاحبه ما با وبلاگ نویسان نیست. منتظر بیش از این ها باشید.

البته این را هم بگویم که بامداد عزیز هم مثل همیشه با همان زبان طنزش پاسخ ما را داده است. البته در لابلای زبان طنز بامداد نکته های خوبی را دارد که می توان از آن آموخت.

در ضمن بامداد در مورد رابطه وبلاگها با حزب نظر جالبی دارد که به نظر من خیلی به درد ما می خورد. او مثال جالبی می زند. وبلاگ را مانند رابطه تشکل های غیر دولتی، جنبش های محیط زیست با حزب، یک عرصه فرصت ساز و مهم می توانیم نتیجه بگیریم. به نظر من وبلاگ ها باید یکی از کارهای مهم "حزب و جامعه" ای ما باشند.

علی راستین

برابر که حرمت و آزادی عمل و اندیشه انسان به رسمیت شناخته می شود باز هم احتیاجی به روی آوری طیف وسیعی از جوانان در این سطح گسترده به وبلاگ نویسی احساس خواهد شد؟

بامداد: اگر فرض بر این باشد که در غرب جامعه ای آزاد و برابر وجود دارد (دارد؟!)) و بخواهیم بر اساس وضعیت آن از ما بهتران داور کنیم گویا برقراری برابری و آزادی باعث نمی شود که وبلاگ نویسی رو به کاهش برود!! بالاخره جهان متن هم برای خودش جهانی است که اگر هم از نظر درونمایه از وضعیت عینی جامعه تاثیر بگیرد که می گیرد از لحاظ حجم انگار چنین تعاملی بین آن ها نیست!!

ایران کشوری که در آن مردم عادی باید بگویم پردازند؟
اختناق مذهبی حاکم است، باتوجه به پایین بودن بامداد:
بنابر این گرایش زیادی از ضریب نفوذ اینترنت (نسبت
سوی جامعه به وبلاگ در دارندگان اینترنت به کل
مشهود است. آیا وبلاگ ها جمعیت بر حسب درصد) ی من خارج است و بدون
توانسته اند آن خلاء درمیهن آریایی اسلامی، آمارگیری نمی توان پاسخی
اطلاعاتی را پر کنند که حالا حالاها باید منتظر داد. به گمان من این پرسش
دولت های فاشیستی به بمانیم!!! مگر آن که کسانی می تواند موضوعی
مردم تحمیل می کنند؟ که به اینترنت دسترسی شش دانگی باشد برای پایان
بامداد: دارند مطالب را چاپ کنند نامه کارشناسی رشته ها ی

رفیق جان کی گفته وبلاگ وبه کسانی که اینترنت علوم انسانی. ولی
این حقیر (با اجازه ی آیات ندارند برسانند!!!
عظام!!) پر خواننده است!! ترکیب وبلاگ ها در حال متوسل شویم به نظرم
وبلاگ پر خواننده پس حاضر چگونه است؟ حدودا کسانی که به مسائل
ندیدی عزیز!! درباره ی پرسازی خلاء اطلاعاتی باید دید منظورتان کدام دسته از مردم است. بله، درمیان کسانی که به اینترنت دسترسی دارند چه ایران نشین چه خارج نشین، می توان گفت که نقش موثری در پرسازی خلاء اطلاعاتی داشته است که البته آن هم باز به تحقیق میدانی نیاز دارد!! یعنی باید نظرخواهی کرد از جماعت اینترنت باز!!! اما در مورد

**کانون وبلاگ نویسان هم هنوز نهالی
بیش نیست وزوداست که بخواهیم
در باره اش داور کنیم ولی خودم به
آینده اش خوش بینم و معتقدم می تواند
چتر خوبی باشد برای دفاع از آزادی
بیان.**

چند وبلاگ فارسی زبان اجتماعی می پردازند با اینکه طیف وبلاگ نویسندگان یکدست نیست. داریم؟ چه تعداد از آنان به در اقلیت قرار دارند!!
مسائل اجتماعی می آید در جامعه ای آزاد و بنظر شما ایجاد نهادی که

بتواند بدون رنگ ایدئولوژیک از حقوق آنان دفاع کند تا چه حد ضروری هست؟ کانون وبلاگ نویسان تا بحال چقدر موثر بوده است؟

بامداد:

به نظر خودم از هرابزاري باید برای روشنگری و نور بر تاریکی افکندن استفاده کرد!! حرکت صنفی هم همین طور است حتی اگر رنگ ایدئولوژیک نداشته باشد. جا برای همه هست!! نهادهای ایدئولوژیک هم می توان ایجاد کرد. منتها همواره باید دید چه ترکیبی کارسازتر است!! هیچ ترکیبی هم تا ابد کارسازترین نیست. در پرتو ارزیابی مداوم است که می توان دریافت چه زمانی باید تندتر رفت چه زمانی همگام با دیگران. کانون وبلاگ نویسان هم هنوز نهالی بیش نیست و زوداست که بخوایم درباره اش داوری کنیم ولی خودم به آینده اش خوش بینم و معتقدم می تواند چتر خوبی باشد برای دفاع از آزادی بیان.

آیا وبلاگها می توانند به یک وزنه سیاسی در جامعه تبدیل شوند؟ میتوانند به جامعه فراخوان دهند؟ بگذارید اینطور سوال کنم، آیا وبلاگ ها توانایی سازماندهی جامعه را دارند؟ اگر ندارند پس ضرورت وجودیشان چیست؟

بامداد:

علی جان!! حزب کارکردهای خاص خود را دارد و روشن است که وبلاگ به هیچ وجه نمی تواند وزنه ی سیاسی حزب را پیدا کند. اما کارکردهای شان همپوشانی هایی دارند.

درست مانند تعاملی که بین جنبش حزبی و جنبش های مدرن کنونی مثل دفاع از محیط زیست، دفاع از حقوق زنان و کودکان و غیره می توان برقرار کرد. هیچ کدام جای همدیگر را تنگ نمی کنند بلکه امکان

بامداد:

و فرصت مبارزه را برای قشرهای مختلف جامعه به اندازه ی توانایی شان فراهم می آورند. پایبندی به روش حزبی به معنای چشم بستن به روی تنوع و رنگارنگی شیوه های مبارزه نباید باشد. اگر از بالا به صحنه جدال وبلاگ ها نگاهی بیافکنید، متوجه چه کمبودها و چه خلاهایی در کار آنها خواهید شد؟

اما همان طور که گفتم وبلاگ نویسی فقط یکی از ابزارها است نه باید تحقیرش کرد نه باید بیش حد بزرگش کرد. رفیق جان بیشتر کسانی که از این ابزار استفاده می کنند در عرصه ی جامعه نیز به شیوه های دیگری هم مبارزه می کنند. در شرایط سرکوب از هر روزنه ای باید استفاده کرد!!

سرکوب از هر روزنه ای

بامداد:

باید استفاده کرد!! پرواضح به قول کسانی که با صداوسیما میهن آریایی اسلامی مصاحبه می کنند من کوچک تر از آن هستم که پیامی در این باره بدهم!! نوشته های وبلاگ ها متأثر از همان خلاءها و کمبودهای عینی درون جامعه هست. همان نومییدی ها همان کلافگی ها!! فکر میکنید دخالت يك وبلاگ نویس در کشمکش های زنده ای که امروز در جامعه وجود دارد، می تواند کار خودتان کنید؟

منشا تغییری در زندگی انسان ها باشد؟ یا اینکه وظیفه خود را صرفا در نوشتن و به روز کردن وبلاگش و دنیای کوچک و محدود وبلاگ نویسی خلاصه کند؟

بامداد: خیلی با هم شباهت دارند. خوب که نگاه کنید بازتابی از همان تنش های دنیای واقعی را در وبلاگ ها هم می بینید. راستش را بخواهید من از کودکی به نوشتن علاقه داشته ام از

پنجم ابتدایی!! آن موقع توی دفترچه ی یادداشت می نوشتم الان توی وبلاگ!! منتها خوبی وبلاگ این است که می توانی با دیگران هم درگیر رابطه ی متقابل شوی. وبلاگ نویسی سبب شده است که دوستانی پیدا کنم که جزو بهترین دوستانم هستند و شاید در دنیای واقعی هیچ گاه نمی توانستم پیدای شان کنم!!! هدف من هم از وبلاگ

نویسی عرضه کردن دیدگاه های خودم هست که ریشه در نگاه خاص خودم به جهان و اطرافیانم دارد. آن هایی که وبلاگم را می خوانند به گماتم با خواندن يك صفحه اش می توانند دریابند که از چه منظری به جهان نگاه می کنم!! به هرحال وبلاگ ماهیت مجازی دارد و نباید خیلی از آن توقع داشت و گرنه آدم

سرخورده می شود!!

در چه صورت وبلاگتان را تعطیل خواهید کرد؟

بامداد: والله چه عرض کنم!! اگر به لقاالله پرتاب شوم و در آن دنیا هم رایانه و خط اینترنت نباشد، یا اگر باشد در اختیار من نگذارند به گمان دوباره باید بروم سراغ دفترچه نویسی!! البته اگر کار ما به دانشگاه هم بکشد که خودتان می دانید نمی شود دیگر این دکان را بازنگه داشت!!

طرح " انجمن های آزادی و برابری " نسخه ای شکست خورده در ادامه سنت های غیر اجتماعی

اسد گلپینی



آشفته‌گی در میان بسیاری از نیروهای اپوزیسیون وقتی بخوبی نمایان می‌شود که نسخه‌های پیچیده شده سازمانی این نیروها برای مبارزه مردم را ببینید. این وضعیت خود بر سردرگمی در مبارزه مردم می‌افزاید. این از جمله ناشی از عدم حضور قوی جنبش اجتماعی چپ و کمونیسم کارگری در نبرد برای سرنگونی رژیم است. از مشخصات این وضعیت از جمله استیصال و درماندگی روز افزون راست در ارائه طرح‌ها و نسخه‌هایی برای دوستدارانشان و مردم در چگونگی سازمان‌دادن مبارزه و یا در واقع مهار آن است. طرح‌های سازمانی اینها بر این اساس است که، مردم در مبارزه شان نمیدانند که اگر تشکل داشته باشند قوی‌ترند، و بر این مبنا هر روزه پیشنهاد جدیدی در زمینه اشکال سازماندهی اختراع میشود و دفاتر و دبیرخانه‌ها و رهبران این جریان‌ها در این زمینه فعال شده‌اند. البته این طرح‌ها اگر قادر به تاثیر گذاری باشد اولین اثر آنها باید دور کردن فعالین و رهبران مبارزات مردم از این جریانات و روشهای ساخته و پرداخته‌ای است که ربط چندانی به مکانیزم، نقشه‌ها، موقعیت و موانعی که مبارزه مردم دارد، ندارند. انگار این تشکل و سازمان است که معجزه میکند، و فکر میکنند پیشروی مردم و هر رهبرو فعالی در این جامعه در گرو دست‌یابی به این کشفیات است. مثلا چند ماهی است که میدیای نیروهای بورژوا پی و طرفدار غرب (سلطنت طلب‌ها) غرق این گونه نسخه پیچیدن‌ها هستند و هر طرح جدیدی گویای شکست طرح قبلی است، اینها به سهم خود بر دامنه آشفته‌گی می‌افزاید، از برنامه‌ها و تا طرفداران برگزاری رفراندوم در جمهوری اسلامی تا "جنبش برای ایران فردا" و طرح‌های جمع کردن سکه‌ها و خاموشی پنجشنبه‌ها! و زدن صدها هسته با رمز و شماره‌های ویژه! در خارج و بعضا در داخل و گروه‌های شماره گذاری شده به عنوان سازمان‌های مجری و

محصول این فعالیتها قرار می‌گیرد. است رژیم را تأثیری بگذارد. نسخه مشابه این‌ها در چپ، طرح انجمن‌های آزادی و برابری حمید تقوایی است که همین خصوصیات و آشفته‌گی فکری و جنبشی نیروهای راست را در خود دارد. پرداختن به این موضوع کار این نوشته است.

انجمن‌های آزادی و برابری حمید تقوایی قرار است راه حلی برای سازمان‌دادن مبارزه مردم در سرنگونی رژیم باشد، قرار است این جنبش را زیر یک چتر گرد آورد، پلاتفرمش اساسا چند خواست نه چندان کوچک مردم از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام و جدایی دین از دولت و... است، این انجمن‌ها علنی‌اند و خصوصیات مخفی را هم در خود دارد، قدرت بسیجش در اعتراضات و تظاهرات‌ها نشان داده میشود و قرار است نقطه عطفی در سیر تحول جنبش باشد، و به همین منظور فراخوان تشکیل این انجمن‌ها صادر میشود.

نحوه سازمان‌دادن این فعالیت و محصول کار این انجمن‌ها طبق طرح قرار است به این ترتیب باشد:

"فعالیت این انجمن‌ها علنی است. انجمن‌ها با صدور بیانیه و طومار و قطعنامه، ساختن سایتها و وبلاگ‌ها، کمک‌خواهی و حمایت طلبی از نهادهای بین‌المللی مترقی و انسانیست، و اقداماتی از این نوع کمپین و مبارزه معینی را که موضوع کار خود قرار داده‌اند به پیش می‌برند."

"انجمن‌ها تشکلهای علنی هستند..."

طبق طرح ایده مال حزب است و انجام آن کاملا عملی و ممکن میباشد

"روشن است که ایده تشکیل انجمن‌ها را حزب ما مطرح میکند و در رادیو و تلویزیون و رسانه‌هایش نیز آنرا طرح و تبلیغ میکند. این توصیه و رهنمود مشخص ماست به همه فعالینی که از داخل کشور هر روز از ما می‌پرسند چه باید کرد."

"ما به مردم می‌گوییم همین امروز انجمنهای آزادی و برابری را برپا کنید. این کاملاً عملی و ممکن است. این کار کاملاً ممکن است..."

و مهمتر اینکه این انجمن ها قدرت و توانشان در تظاهرات و اعتراضات معلوم میشود

"... و گستردگی تشکیلاتی انجمن خود را در حرکت‌های اعتراضی و قدرت بسیجش در اعتراضات و تظاهرات نشان میدهد"

قبل از هر چیز لازم است این نکته تاکید شود که این طرح نیز بدلیل تناقضات درونی، منطبق نبودن آن با سوخت و ساز و مکانیزم مبارزات، و در تناقض قرار گرفتن با فعالیت رهبران اعتراض و مبارزه در عرصه های مختلف و منطبق نبودن با توازن قوا، ناچار از محدود ماندن به فعالیت حاشیه ای میشود که برخی فعالین حزبی، اگر قانع به انجام آن باشند، انجام دهند و چون پاسخی اجتماعی و درخور ارتقا سطح مبارزات کنونی نمیتواند باشد، ناچار از مخفی شدن است و دیگر به درد کسی نمیخورد (یا بقول حمید تقوایی برای فاطمی تونبون همیشه)

قرار است این انجمنها تحت عنوان آزادی و برابری و از جمله برای لغو مجازات اعدام و جدایی دین از دولت و --- تشکیل شوند و فعالیت کنند. قرار است این انجمن در دسترس مردم باشد و برای این خواستها مبارزه ای توده ای بکنند و قرار است از ۳ نفر تا هر چند صد نفری را اگر توانست در بر بگیرد.

اینکه تشکل هایی بخواهند و بتوانند تحت این عناوین و برای تحقق این خواستها تشکیل شوند و فعالیت کنند یک تلاش همیشگی هر انسان آزادیخواهی است، منتها بحث بر سر فعالیت عملی و همین امروز است، بحث بر سر این است که آیا تشکل توده ای در شرایط کنونی از اختناق و در این درجه از توازن قوا بین مردم و رژیم قادر به ایجاد این چنین تشکل هایی با این نام و نشان و شعار و خواست ها میتواند باشد؟

من فکر نمیکنم در حال حاضر، هیچ رهبر و فعال واقع بین و عاقلی به جای اینکه نیروی خودش را به اجرای این طرح اختصاص بدهد، کدام رهبر اعتراض را سراغ دارید که بخواهد تحت این عنوان و برای این خواست ها که هر کدام از آنها به معنای فروریختن تمام و یا نصفی از رژیم است بطور علنی فعالیت کند و فراخوان بدهد و در تظاهرات و اعتراضات مردم را داشته باشد و آنها را رهبری کند؟ آیا هر انسان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیستی که بخواهد کاری جدی در شرایط کنونی در ایران انجام دهد از این سر شروع میکند؟ با این عنوان شروع میکند؟ میخواهد خودش را در چهار چوب این رهنمود و طرح اسیر کند؟ به نظرم حتی دوست داران حمید تقوایی هم سراغ این طرح نخواهند رفت.

"انجمنهای آزادی برابری! این پاسخ ما به چه باید کرد

مردم در شرایط حاضر است".

مساله اصلی در مبارزه مردم و در برابر جامعه بحران زده کنونی و رژیم، عدم حضور یک افق روشن از مبارزه و اهدافی است که رهبران و فعالین و جنبش را رهبری کند. این معضل باید پاسخ بگیرد، از هر طرف که پاسخ بگیرد، چپ باشد یا راست، این بلاتکلیفی را روشن خواهد کرد. مردم این خلا را سالهاست میبینند و اظهار میکنند و رژیم همچنان با اتکا به استبداد عمرش را ادامه میدهد.

در چنین وضعیتی چگونه ممکن است که در دستور گذاشتن و پیشبرد مبارزه برای لغو مجازات اعدام و آزادی های بی قید و شرط و... بطور علنی و با تشکیل انجمنهایی برای پیشبرد آنها به تغییر توازن قوا بین مردم و رژیم بیانجامد؟ چگونه از این طرق و با فراخوان یک حزب در اپوزیسیون در شرایط حاضر این انجمنها با این پلاتفرم سازمان داده شود؟ چگونه این تغییر در توازن قوا ایجاد میشود در حالی که رژیم همچنان با دست باز به ابتدایی ترین تشکل های صنفی هم حمله میکند؟ این سوالات را صادر کنندگان این نسخه یا از خود نکرده اند و یا وظیفه ای برای خود و حزبشان قایل نیستند. و یا اینکه امر انقلاب و سازماندان آن و رهبری اش به انجمن ها تفویض شده است! یا نه واقعا فکر میکنند با این روش های غیر اجتماعی به معضل یک اجتماع پاسخ میدهند؟ این سوالات را هر روزه مردم از اپوزیسیون مطرح میکنند و پاسخ تقوایی این است که:

"امروز ایجاد انجمنهای آزادی برابری گام دیگری است که حزب ما برای تقویت و متشکل و متحد کردن جنبش اعتراضی مردم در عرصه های مختلف مبارزه بجلو بر میدارد"

بدیهی است که مردم در هر فرصت و شرایطی که مناسب بدانند، برای متحد کردن اعتراض شان تلاش میکنند، تاکنون در بسیاری مراکز کار و دانشگاه و در میداین شهر و در شعار ها این جنبش خود را نشان داده است منتها وقتی بحث از پیشروی و عقب نشانیدن رژیم است باید نه تنها جنبش و رهبران مردم دارای تصویر و هدف روشنی باشند بلکه حزب فرمان دهنده و احزاب و سازمان های اپوزیسیون رژیم، خود در این مبارزه جای محکمی و سنگرهای مهمی در همه عرصه های نبرد فتح کرده باشند، رژیم را در مبارزه ای هماهنگ عقب بزنند تا بتوان ضربات کاری و کشنده ای بر رژیم وارد کرد، تا اینکه امکان و فضا برای پیشروی و اعلام خواسته های رادیکال تر و متکی کردن آنها به تشکل های پایدار تر ممکن شود.

این مجموعه اهداف تعریف شده برای این انجمنها از آنجا که مربوط نیست، با استیصال و درماندگی که در نسخه پیچیدن های جریانات راست هست همخوانی دارد و لو با نام آزادی و برابری باشد. این چیزی جز خیال خود و تشکیلات مربوطه را راضی نگاه داشتن نیست.

جای حزب و این انجمنها در انجام کارهای بزرگ و هرکولی عوض شده است، حتی از لحاظ تقسیم کار هم خیلی ناعادلانه است!

آیا این راه حل ها مشکل گشا هستند؟

به نظر من نه، این طرح ها همچون همیشه مقبولیتی نداشته است و صاحبان آن هم اگر آنرا پس نگیرند فراموش خواهند شد. شاخص و معیار برای این ادعا از نظر ما همیشه مکانیزم و وضعیت واقعی است که سازمانیابی و سازمانیافتگی مردم دارد، وضعیتی که کارگران و جوانان و زنان و معلمان و ... در سازمانیابی و مبارزاتشان دارند، سوخت و ساز های درونی که دارند، افکار و گرایشات مختلفی که وجود دارد، توازن قوایی که هست، سطح مبارزات اقتصادی و صنفی و سیاسی که دارند، رهبرانی که دارند و تصمیماتی که در هر شرایط میگیرند. اینها برای کمونیسم کارگری بحث ها و احکام پایه ای بوده است که برسمیت شناختن شان در بررسی هر مبارزه و دخالت در هر مبارزه ای برای تغییر آن الفبا بوده است. بدون شناختن این احکام و سر درآوردن از آن ها غیر از ایجاد مانع و آشفتگی در این مبارزات کار دیگری نکرده اید. ۲۰ سال است که سنت و روش های ما چیز دیگری غیر از اینها بوده است (به منصور حکمت در کتاب سیاست

سازماندهی ما در میان کارگران و حوزه های حزبی و آژیتاتور و حزب و جامعه مراجعه کنید).

از لنین تا منصور حکمت بحث حزب مخفی و فعالیت علنی اساس کار کمونیستها بوده است. فعالیت سیاسی کمونیستی برای باز کردن فعالیت و فضای فعالیت و ابراز وجود در جامعه در تلاشی همیشگی است، کمونیست سازمانده برایین اساس محیط کار و زندگی را تغییر میدهد فعالیت کمونیستی یعنی همین فعالیت سیاسی یعنی همین و آنچه تحمیل شده است باید تغییر کند و از بین برود. در چند سال گذشته وقتی بحث از جنبش مجمع عمومی در کارخانه کرده ایم یعنی اینکه کارگران و رهبران کارگری این ابزار را برای تغییر توازنی که بین خود و رژیم و کارفرما هست لازم دارند و به این وسیله فضا، محیط، مقررات و قوانین را به نفع خود تغییر میدهند. وقتی بحث از کنترل محلات شده است منظور فعالیت و تلاشی است که محیط و فضای زندگی ما، خفقان و زن ستیزی و کودک آزاری و محرومیت را جارو میکند و محیط را تغییر میدهد. وقتی بحث از فعالیت در عرصه های مختلف میشود اعم از معلمان زنان و کودکان، تغییر در کار و زندگی و مبارزه برای عقب نشاندن دولت و تحمیل خواستههایشان بر دولت مساله است. اینها بدون شناخت از محیط و قانون مندیهای کار علنی و فعالیت سیاسی ممکن نیست. داشتن نقشه برای هر

عرصه ای دلبخواهی و اختیاری نیست. هر رهبر مبارزات اعتراضی و هر انسان رادیکالی که اکنون در ایران به فعالیت مشغول است به داده های واقعی که مبارزه مردم، جامعه و فعالیت در شرایط استبدادی داده است می نگرد و مشغول تغییر آن بر اساس هدف جنبشی است که به آن متعلق است. جای خالی آلترناتیو کمونیسم کارگری و کلا هر جریان مدعی دیگر در اپوزیسیون رژیم که در حال حاضر به جای فاصله نزدیکتر با این مبارزات و پاسخ در خور به نیاز های آن، دارای فاصله بیشتری شده اند را با این طرح ها که انطباقی هم با مبارزاتشان ندارد و به آنها پاسخگو نیست نمیتوان پر کرد.

حمید تقوایی فکر میکند هر چه که او بگوید میتواند بوسیله فعالین و سازماندهان مبارزات اجرا شود، بیشتر اختیاری و انگار بر اساس شیفته شدن طرح و نقشه هایی این چنینی است که جنبش را سازمان میدهند، بنظر میرسد اینها بیشتر محصول جرقه هاست که هدفش سر "فرم" نگاه داشتن خودی هاست. خیلی شبیه کار چریکی است، دیروز حوزه و پیش بسوی شورا شعار بود و کسی هم نمی پرسد چی شد؟ و امروز انجمن های آزادی و برابری (دارند به این نوع کار و فعالیت عادت میکنند).

مساله این است که وقتی این مکانیزم و سوخت و سازهای مبارزه مردم، در هر عرصه اعم از کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان

و معلمان را در نظر نداشته نگیرید و به آن اعتنایی نکنید نه قادر به تغییر آن خواهید بود و نه ابزارها و امکانات و فعالیتهای متناسب را هم میشناسید و نه اینکه نقشی هم برای حزبتان قایل میشوید. کار احزاب و سازمان های سیاسی نشانند خود به جای رهبران دست اندرکار نیست، (کار دیگری که این فرمان اخیر انجمن سازیها دارد میکند) کار احزاب سیاسی راه اصولی و واقعی را نشان دادن است، تعیین سیاست است، و اگر واقعی و عملی شدن آن ممکن شود و هم جنبشی هایتان آنها را قبول و توان اجرای آن داشته باشند به اجرای آن دست میزنند. سیاست اصولی را تعیین رهبران آن را مال خود میکنند حال به هر شکلی که ممکن باشد، خودشان میفهمند. نمیپرسید که چرا در حال حاضر در میان صدها هزار نفری که در انواع تشکل جمع شده اند کمونیسم کارگری دست بالا را ندارد؟

حمید تقوایی با این کار تمام زورش را میزند که نه تنها آشفتگی بیشتری در جنبش کمونیسم کارگری و سنت هایش ایجاد کند بلکه هر ابتکار و تشخیصی را هم از رهبران و فعالین دست اندرکار مبارزات بگیرد. ساختن تشکل و سراسری کردن آن و تبدیل شعارهای رادیکال و خوب به پرچم این تشکل ها و توده ای کردن آنها یک آرزوی خوب و انسانی است و سوسیالیسم و برابری و آزادی هم همینطور است، اما فاصله از واقعیت موجود تا تحقق این آرزو و خواستها را با

شعار و با کارها و طرح های مریخی و غیر اجتماعی نمیشود پر کرد. پاسخ های اجتماعی به معضل اجتماعی و طرح نقشه های اجتماعی و قابل قبول و قابل انجام برای فعالین و رهبران مبارزه مردم، راه حل کمونیستی برای ارتقا این مبارزات است. در سالهای گذشته مردم و فعالین سیاسی شاهد این دست طرح و نقشه ها بوده اند، که در پاسخ دادن به یک لحظه این مبارزات درمانده بودند؛ طرح و فعالیت های "رفرانومی های روی دیوار"، "ساختن تشکل بیکاران از طریق ای میل"، "طرح هخا"، "سندیکا های مخفی" و جدیدترین آنها هم که این خاموشی پنج شبیه ها و جمع کردن سکه ها، زدن هسته و تشکیل این انجمن هاست.

انجمن ها هم مخفی اند و هم نه!

طرح میگوید: "فعالیت این انجمنها علنی است. انجمنها با صدور بیانیه و طومار و قطعنامه، ساختن سایتها و وبلاگ ها، کمک خواهی و حمایت طلبی از نهادهای بین المللی مترقی و انساندوست، و اقداماتی از این نوع کمپین و مبارزه معینی را که موضوع کار خود قرار داده اند به پیش میبرند."

"فعالین میتوانند هر جا ممکن و لازمست مخفی فعالین از نظر امنیتی بخاطر بیافتند."

این را میگویند شتر سواری دولا دولا.

فعالیت انجمنها علنی است و هر جا ممکن و لازمست مخفی اند! فعالیت انجمن و هر تشکلی قبل از هر چیز یعنی فعالیت رهبران و فعالین و سخنگویان آن و این مخفی نیست. شما تصور کنید در شرایطی که هوا کمی آلوده شود و پلیس وارد دعوا با این تشکل ها میشود این تز "فعالین میتوانند هر جا ممکن و لازمست مخفی بمانند بی آنکه از دامنه فعالیتشان کاسته شود" چه معنی عملی پیدا میکند؟

این عملا یعنی این که رهبران و فعالین میتوانند مخفی شوند (البته بدون اینکه از دامنه فعالیتشان هم کاسته شود!) و به جای آن به اعضای انجمن فراخوان بدهند که بروند و کار آنها را انجام دهند. در حالی که همین رهبرانند که باید بمانند و اعضا را فراخوان بدهند که در میدان و در کنار آنها باشند، این دیگر البفا است.

در شرایط کنونی که باید روشن و راه گشا برای جنبش سرنگونی و توده ای مردم راه نشان داد با این نسخه های نامربوط و سردرگم به کسانی هم که به شما گوش میدهند سر در گمی پتان را سرایت نکنید.

"میگویید: "انجمنها هوئیت علنی دارند و تنها برخی از فعالین آن ممکن است سرشناس باشند".

این همان طرح "پروژه سازمان دادن کارگران بیکار در تهران و حومه" است؛ که میخواستند از طرق یک آدرس ای میل جنبش بیکاران راه بیندازند!

این انجمن های علنی هم، اولاً که ساختنش به این ترتیب کار هرکولی میخواید و ثانیاً نه منطقی است و نه میتواند ادامه داشته باشد چرا که این شبیه یک حوزه حزبی است. یک بخش از تشکیلات حزب است، طرحی قاطعی است، تعدادی از فعالین آن که سرشناسند (و معمولاً مهمترند و رهبرند) علنی هستند و بقیه "هر جا که لازم است مخفی میمانند" این همان مکانیزمی است که یک شعبه تشکیلات یک جریان سیاسی غیر قانونی دارد، این مخفی علنی کردن ها و بیکار بردن این هنر! و این هماهنگی برای سازمانی که قرار است توده ای باشد غیر لازم و سم است و راه و روشی برای رسیدن به تشکل توده ای در شرایط خفقان نیست. حزب مخفی فعالیت علنی را از طریق تشکیل انجمن هایی که شبیه حوزه های حزبی است نمیتواند پیش ببرد و اصلاً نامربوط به حزب مخفی و فعالیت علنی است. هیچ انسان سرشناس و مهمی با این عنوان هایی که این انجمن ها بنا به آن تعریف شده اند، سراغ سازمان دادن مردم در محل کار و زندگی نخواهد رفت در بهترین حالت و از طرف طرفداران حمید تقوایی چند هسته ۳-۴ نفره شبیه "انجمن آزادی و برابری بهار" تشکیل میشود که

برای ۱۶ آذر یک دقیقه اعتصاب! اعلام کنند (یک دقیقه اعتصاب را اگر قبول بکنیم میماند نحوه کار و روش فعالیت این انجمن که این یکی نمونه جالبی لابد برای بقیه قرار است باشد).

توجه کنید قرار بود این انجمن ها علنی باشند و قدرت بسیجشان در اعتراضات و تظاهرات ها باشد در حالی که انجمن بهار در اعلام این یک دقیقه اعتصاب، نه اعلام کرده است. یک بخش از تشکیلات حزب است، طرحی قاطعی است، تعدادی از فعالین آن که سرشناسند (و معمولاً مهمترند و رهبرند) علنی هستند و بقیه "هر جا که لازم است مخفی میمانند" این همان مکانیزمی است که یک شعبه تشکیلات یک جریان سیاسی غیر قانونی دارد، این مخفی علنی کردن ها و بیکار بردن این هنر! و این هماهنگی برای سازمانی که قرار است توده ای باشد غیر لازم و سم است و راه و روشی برای رسیدن به تشکل توده ای در شرایط خفقان نیست. حزب مخفی فعالیت علنی را از طریق تشکیل انجمن هایی که شبیه حوزه های حزبی است نمیتواند پیش ببرد و اصلاً نامربوط به حزب مخفی و فعالیت علنی است. هیچ انسان سرشناس و مهمی با این عنوان هایی که این انجمن ها بنا به آن تعریف شده اند، سراغ سازمان دادن مردم در محل کار و زندگی نخواهد رفت در بهترین حالت و از طرف طرفداران حمید تقوایی چند هسته ۳-۴ نفره شبیه "انجمن آزادی و برابری بهار" تشکیل میشود که

برای ۱۶ آذر یک دقیقه اعتصاب! اعلام کنند (یک دقیقه اعتصاب را اگر قبول بکنیم میماند نحوه کار و روش فعالیت این انجمن که این یکی نمونه جالبی لابد برای بقیه قرار است باشد).

توجه کنید قرار بود این انجمن ها علنی باشند و قدرت بسیجشان در اعتراضات و تظاهرات ها باشد در حالی که انجمن بهار در اعلام این یک دقیقه اعتصاب، نه اعلام کرده است. یک بخش از تشکیلات حزب است، طرحی قاطعی است، تعدادی از فعالین آن که سرشناسند (و معمولاً مهمترند و رهبرند) علنی هستند و بقیه "هر جا که لازم است مخفی میمانند" این همان مکانیزمی است که یک شعبه تشکیلات یک جریان سیاسی غیر قانونی دارد، این مخفی علنی کردن ها و بیکار بردن این هنر! و این هماهنگی برای سازمانی که قرار است توده ای باشد غیر لازم و سم است و راه و روشی برای رسیدن به تشکل توده ای در شرایط خفقان نیست. حزب مخفی فعالیت علنی را از طریق تشکیل انجمن هایی که شبیه حوزه های حزبی است نمیتواند پیش ببرد و اصلاً نامربوط به حزب مخفی و فعالیت علنی است. هیچ انسان سرشناس و مهمی با این عنوان هایی که این انجمن ها بنا به آن تعریف شده اند، سراغ سازمان دادن مردم در محل کار و زندگی نخواهد رفت در بهترین حالت و از طرف طرفداران حمید تقوایی چند هسته ۳-۴ نفره شبیه "انجمن آزادی و برابری بهار" تشکیل میشود که

با هر امکان و ابتکاری آرم حزب را در دسترس مردم قرار دهید

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

آدرس و تلفن تماس با نشریه

sazemande@yahoo.com

Tel:0044 794 041 6768

Fax:0044 870 133 1442

از این سایت ها دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.sjk-hekmstidt.com

www.oktoabr.com

www.rahai-zan.com

www.pasox.org

به برنامه های رادیو پرتو در این آدرس گوش دهید:

www.radiopartow.com

انتخاب قرار بگیرد، و نه جامعه ای که ماکانیسم های اجتماعی دارد و در شرایط ویژه ای گرفتار است. در این آشفتگی، فرمان صادر کردن و آنهم از نوع "چپ" احساس مسولیت نکردن در قبال جنبش اجتماعی چپ و فعالینش است. این درماتدگی و آوانتوریسم را نباید اجازه داد که سرایت کند.

مبارزه را باید سازمان داد، اعتراض را باید سازمان داد، رهبرانی باید در راس این مبارزات باشند و تعداد هر چه بیشتری هم باید باشند و احتیاجی به مخفی کردن نیمه آنها هم نباشد و اصلا مکانیسم سازماندادن و جمع و جور کردن و رهبری کردن علنی است، باید علنی صورت بگیرد و نمیتواند از طرق انجمن هایی باشد که از هم اکنون مهر حزبی را بر خود دارد. رهبرانی اگر نفوذ دارند و کلامشان میبرد و اگر راه حل مناسب را پیشنهاد کرده اند میتوانند جلو بروند و جلب اعتماد کنند، میتوانند هزار ابتکار و راه حل برای چگونگی شکستن فضایی که رژیم ایجاد کرده است بکار ببرند میتوانند محبوب شوند و مردم محیط کار و زندگی خود را متحد کند، رهبری کنند و محیط را تغییر دهند. مشکل مردم، جنبش آنان و همینطور حزب مدعی قدرت سیاسی، با جمع کردن سکه ها، خاموشی چراغ هادر پنج شنبه ها و زدن چند انجمن ۳ نفره برای این جنبش میلیونی حل نمیشود.

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست پیوندید

جنبش اجتماعی کارگران در کردستان یک گام به پیش!

پیام ناجی

اعتصاب دسته جمعی کارگران نساجی کردستان در سنندج در دومرحله ی پی درپی در مدت زمانی کمتر از یک ماه ؛ 5 آبانماه الی 2 آذرماه. یک پیشروی بسیار مهم در جنبش کارگری کردستان است. تاجر به کارگران نساجی تاثیر بسزایی در دیگر بخش های کارگری داشته و زمینه رفتن به سوی اعتراض و اعتصاب سراسری کارگران را فراهم کرده است. یک مورد بسیار گرانبها وبا اهمیت در مبارزات اخیر کارگری اتحاد کارگران ومبارزه دسته جمعی است. اتکا کارگران به مجمع عمومی در محل کارخانه در روزهای قبل از اعتصاب ، سازماندهی بر اساس تصمیمات دسته جمعی در روزهای اعتصاب نقطه قوت اجتماعی وویژه گی این مبارزات است. مدیریت کارخانه وارگانهای دولتی در همان اول مذاکرات به اتحاد کارگران پی برده بودند به همین علت بود که نیروهای دولتی کمتر وقت خود را صرف درگیری با کارگران کردند. کارفرما وارگانهای دولتی سعی داشتند که اعتراضات کارگران به سطح شهر

و دیگر بخشها کارگری کشیده نشود. مدیریت کارخانه وارگانهای دولتی می خواستند هرچوری که شده سروته قضیه را دست از کار بکشند بعنوان

این يك مورد بسیار گرانبها وبا اهمیت در مبارزات اخیر کارگری ، اتحاد کارگران ومبارزه دسته جمعی است . اتکا کارگران به مجمع عمومی در محل کارخانه در روزهای قبل از اعتصاب ، سازماندهی بر اساس تصمیمات دسته جمعی در روزهای اعتصاب نقطه قوت اجتماعی وویژه گی این مبارزات است

ببندند . اول به تهدید نمایندگان کارگری پرداختند، زورمی زدند که کارگران دست از کار نکشند . کار به اعتصاب نکشد. به نماینده کارگران می گفتند" که اعتصاب غیر قانونی است حرام است برای شرکت کنندگان در اعتصاب عواقب بدی دارد وهر کارگری

توسط مجمع کارگران مکتوب می شد این تصمیمات توسط کارگران امضا می شد برای اقدام وپیگیری به نماینده گان داده می شد. روال کار در هر دو مرحله ی از ابتدا تا پایان اعتصاب به همین صورت بود. کارگران ونماینده گان مرحله به مرحله پخته تر می شدند ومصمم به ادامه اعتراض بودند اقدامات کارفرما بی اثرمی شد. کارگران پس از چند روز مذاکره وتلاش برای برگشتن به سرکارهایشان به نتیجه نرسید اول مدیریت ادعا میکرد که دستگاههای سالن بافندگی فرسوده اند کارخانه نمی تواند دستگاهها ی جدید تر را بیاورد این حربه ای بود که کارگران اخراجی را خسته کنند . هرروزیک دروغی سرهم میکردند تا کارگران اخراجی را متفرق کنند يك بار گفتند

در تمامی این مذاکرات اقدامات کارگران بصورت جمعی پیش میرفت . فرصت وفرجه ای برای هرگونه توطئه ای از طرف کارفرما نمانده بود. کارگران جمع می شدند مشورت میکردند تصمیم میگرفتند واقدام میکردند. همه تصمیمات توسط مجمع کارگران مکتوب می شد این تصمیمات توسط کارگران امضا می شد برای اقدام وپیگیری به نماینده گان داده می شد. روال کار در هر دو مرحله ی از ابتدا تا پایان اعتصاب به همین صورت بود. کارگران ونماینده گان مرحله به مرحله پخته تر می شدند ومصمم به ادامه اعتراض بودند اقدامات کارفرما بی اثرمی شد

که تعدادی از کارگران را به سر کار می برند و در سالن ریسندگی مشغول می کنند، بار دیگر می گفتند که دستگاه جوراب بافی و تریکو درخواست کرده اند و دستگاهها ی موجود را تبدیل می کنند، از کارگران می خواستند طاقت بیاورند و دست به هیچ اقدامی نزنند احتمال دارد تعداد خیلی کمی بیکار بمانند، گوشزد میکردند مدیریت با یک چشم همه کارگران را نگاه نمی کند نباید فرصت های ممکن را از خود سلب کنید. مدیریت می خواست در صفوف متحد کارگران تفرقه بیندازد و در دل تعدادی از کارگران وسوسه ایجاد کند. اما کارگران با تجمع و مشورت عمومی این حیلۀ های مدیریت کارخانه را برآب کردند. بطور مداوم در محل کارخانه تجمع می شد. نماینده کارگران فعالانۀ برای پیگیری و مذاکره با استانداری، اداره کار، مدیریت صنایع و کارفرما وارد عمل می شد. نمایندگان نتیجۀ مذاکرات را مرتب به کارگران اعلام میکردند. اطلاع رسانی خوب بود و باعث بالا رفتن روحیه کارگران می شد. مثلاً وقتی که کارگران فهمیدند که در استانداری ستاد بحران تشکیل شده است که به اعتراض کارگران رسیدگی شود کارگران فرصت ندادند و 75 نفر از کارگران سالن بافندگی اعتصاب جمعی را روز سه شنبه 5 آبان ماه آغاز کردند.

کارگران گفتند تا دستیابی به حقوق خود به اعتصاب ادامه می دهیم و اگر جواب نگیریم با خانواده هایمان در خیابانها راه می کنیم. این روحیه کارگران مدیریتی را مستاصل کرد. ارگانهای

دستگیر شده گان تشکیل بدهند و برای آزادی آنان در صورت زندانی شدن اقدامات لازم بعمل آورند. روزیکشنبه کارگران بخش ریسندگی کارخانه اعلام کردند اگر مدیریت به خواست کارگران قسمت بافندگی تمکین نکند به اعتصاب

کارگران گفتند تا دستیابی به حقوق خود به اعتصاب ادامه می دهیم و اگر جواب نگیریم با خانواده هایمان در خیابانها راه می افتیم و جلو استانداری تحصن می کنیم. این روحیه کارگران مدیریت را مستاصل کرد. ارگانهای امنیتی و انتظامی را از هرگونه دخالتی و داشت. همزمان کمیته های برای حمایت و سازماندهی اعتصاب تشکیل می شد. خبر رسانی از طرف کمیته اعتصاب برای مطبوعات و مراکز خبری شروع شد. چند نفر از کارگران وظایف هماهنگی اعتصاب را به عهده گرفتند. کمیته اعتصاب برای تقویت هرچه بیشتر روحیه کارگران دوفتر از فعالین کارگری را از بیرون کارخانه موظف به انجام فعالیت خبری و جلب حمایت کرد. تدابیر ویژه ای در دستور کار فعالین خارج از کارخانه قرار گرفت که اگر نماینده های کارگران دستگیر شدند و یا اقدام به سرکوب شد فعالین خارج از کارخانه کمیته حمایت مالی برای خانواده های

نیروهای دخالتگر انتظامی در هم شکست. اعتصاب غذا برای کارگران که نزدیک به یک هفته در اعتصاب بودند خسته کننده و مهلك بود. به همین علت همان روز اول اعتصاب غذا دوفتر از کارگران خون استفراغ کردند و روز بعد دوفتر دیگر هم خون بالا آوردند و به بیمارستان منتقل شدند. در روز چهارشنبه بنا به درخواست اکثریت کارگران با پادرمیانی نماینده ها کارگران دست از اعتصاب غذا کشیدند. مذاکرات نمایندگان با کارفرما همین روز تا ساعت 12 ظهر طول کشید و کارفرما به خواسته های کارگران تمکین کرد. نماینده کارگران پایان اعتصاب را اعلام و گفت هرگونه تخطی در توافقات از طرف کارفرما بار دیگر کارگران را متحد تر به میدان می آورد. در یکی دو هفته پس از اعتصاب نماینده کارگران آقای شیت امانی از طرف کارفرما تهدید شد. به ایشان گفتند که به جرم اختلال در کارخانه برایش تشکیل پرونده داده اند کارگران فهمیدند که برای فعالین کارگری پرونده سازی می شود

می پیوندند. اعتصاب وارد ششمین روز خود شد روز دوشنبه 11 آبان ماه چهار نفر از کارگران برخلاف میل اکثریت کارگران و نمایندگان دست به اعتصاب غذا زدند. همین روز کارگران سالن ریسندگی بصورت دسته جمعی به اعتصاب پیوستند. این یک پیروزی بزرگ برای کارگران بود. کارگران متحد شدند. روحیه کارگران بالا رفت و برعکس روحیه مدیریت

مذاکرات نمایندگان با کارفرما همین روز تا ساعت 12 ظهر طول کشید و کارفرما به خواسته های کارگران تمکین کرد. نماینده کارگران پایان اعتصاب را اعلام و گفت هرگونه تخطی در توافقات از طرف کارفرما بار دیگر کارگران را متحد تر به میدان می آورد

وبه کارفرما تذکره دادند که ساکت نخواهند نشست. روز جمعه 28 آبانماه کارگران بخشهای مختلف کارگری شهرسندج به درخواست کارگران خباز و نماینده کارگران نساجی درمحل ساختمان جدید سندیکا کارگران خباز سندج و حومه برای اعتراض به لایحه قانونی غیر مشمول بودن کارگاههای کوچک از مزایای قانون بیمه تجمع کردند. دراین تجمع بیش از دویست نفر از کارگران طوماری حمایتی از اعتصابات و اعتراض کارگران نساجی امضا کردند. در همین روز تعدادی از فعالین کارگری با کارگران نساجی کمیته هماهنگی اعتصاب را تاسیس کردند. هنوز یک ماه از پایان اعتصاب کارگران سپری نشده بود که کارفرما در اقدامی انتقام جویانه از دستمزد آبانماه کارگران سالن ریسندگی سه روز کسر حقوق کرده بود. کارگران با دریافت فیش حقوق خود متوجه این اقدام کارفرما شدند. کارفرما کارگرانی را که سه روز در اعتصاب آبانماه شرکت کرده اند تنبیه کرده بود. نماینده کارفرما به این اقدام اعتراض کرد کارگران شیفیت بعد ظهر روز یکشنبه یکم آذرماه دستگاه های سالن را به نشانه اعتراض به کارفرما خاموش می کنند. کارفرما به مذاکره می

پردازد و به تعدادی از کارگران مقداری پول می دهد و می خواهد با این اقدام تفرقه بیندازد و از آن چند نفر می خواهد که دستگاههای سالن

1- پرداخت فوری دستمزد سه روز از حقوق آبانماه کارگران اعتصابی

2- رفع تهدید از

دریکی دوهفته پس از اعتصاب نماینده کارگران آقای شیث امانی از طرف کارفرما تهدید شد. به ایشان گفتند که به جرم اختلال در کارخانه برایش تشکیل پرونده داده اند کارگران فهمیدند که برای فعالین کارگری پرونده سازی می شود و به کارفرما تذکره دادند که ساکت نخواهند نشست

ریسندگی را روشن کنند. بقیه کارگران که متوجه این فریبکاری می شوند کارگرانی را که پول دریافت کرده اند حيله کارفرما آگاه می سازند و کارگران پولها را می برند و سرمایه کارفرما می گذارند. دستگاهها خاموش می شود مذاکره کارفرما با نماینده کارگران به جایی نمی رسد و به شیفت بعدی موكول می شود. شیفت شبانه که به سرکاری آید از طریق کارگران شیفت قبلی از ماجرای کسری حقوق باخبر می شوند و دست از کاری کشند. همان شب جلسه کمیته هماهنگی اعتصاب تشکیل و کمیته هماهنگی اعتصاب، سازماندهی اعتصاب و جلب حمایت را به عهده گرفت. کمیته هماهنگی اعتصاب در اولین اطلاعیه کارگران را اینگونه اعلام کرد:

نماینده کارگران آقای شیث امانی

3- رسیدگی به پرونده پزشکی کارگران بیمار ناشی از ناامنی و آلودگی محیط کارخانه.

در این اطلاعیه برادامه اعتصاب تا بدست آوردن خواستهها تاکید شده بود. 421 نفر از کارگران سالن ریسندگی دست از کار کشیدند. کارگران اعتصابی با قدرت و اتحاد در برابر کارفرما صف کشیدند. اعتصاب با کشمکش میان کارگران و کارفرما به مدت 6 روز ادامه داشت سرانجام روز پنجشنبه ساعت 8 شب برای بار دوم کارگران مطالبات خود را به کارفرما تحمیل کردند و اعتصاب پایان یافت. از دیگر فعالین های سازمان یافته کمیته هماهنگی اعتصاب

جلب حمایت فعالین کارگری، تهیه طومار پشتیبانی از دیگر بخشهای کارگری و تشکل های اجتماعی برای تقویت مبارزه جمعی کارگران در این تجربه بود.

کارگران نساجی کردستان در این اعتراضات تجربه موفق سازماندهی و اتحاد را برای جنبش کارگری به ارمغان آوردند.

قدرت کارگران در تشکل و سازماندهی آنان است. کارگران جهان متحد شوید!

سازمانده کمونیست

نشریه ای برای سازماندهان کمونیست است

با ما در ارتباط باشید تا فعالیتی هدفمند، اجتماعی، کمونیستی و دخالتگر در زندگی و سرنوشت نسل امروز داشته باشیم